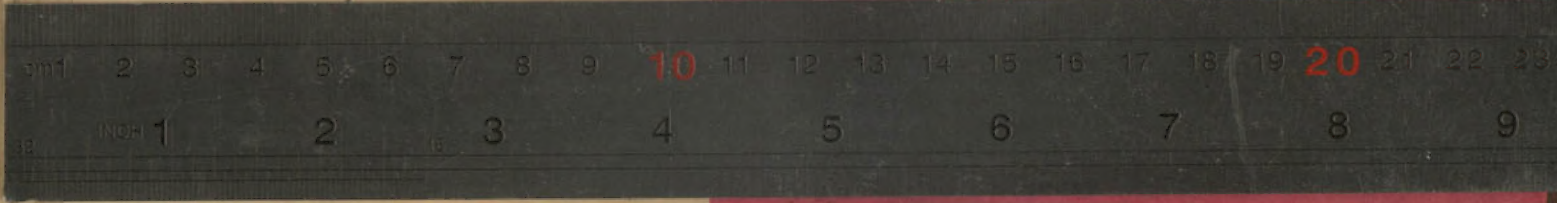
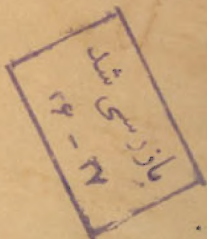
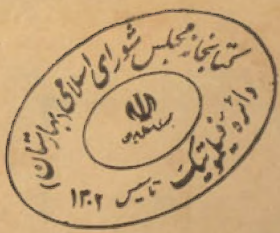


۵۵
۴

کتابخانه مجلس شورای ملی		مؤسسه ۱۳۰۲	
اسم کتاب: رساله فقهیه		شماره دفتر ۷۷۲۸۸	
مؤلف: محمد حسن بن محمد بن ابی‌نعمان		شماره ۵۵۱۳	
موضوع: فقه			
تعداد: ۳۳۴۴			
تاریخ: ۱۱۱۱			
شماره: ۹۵۴۹			

تکلیف فرستاده شد
۶۵۴۹

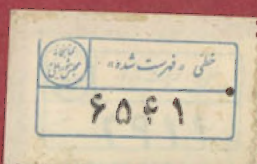
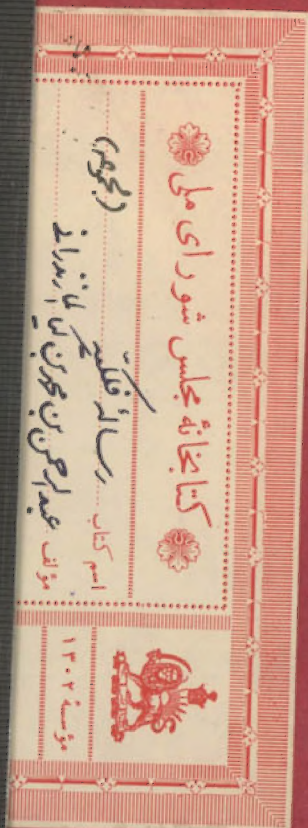


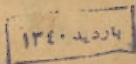
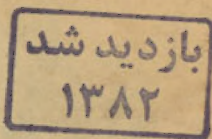
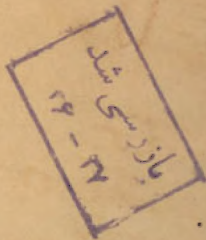
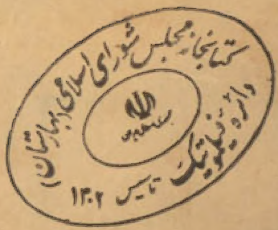


12

بازدید شد
۱۳۸۲

17E-2004





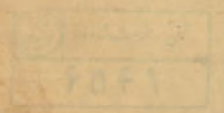
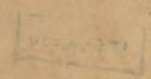
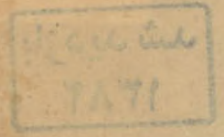
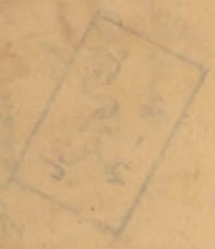
کتابخانه مجلس شورای ملی	
(مجموعه)	
اسم کتاب	رساله فقهیه
مؤلف	عبدالحسن بن محمد بن ابی‌نعمان
موضوع تألیف	در مذهب
شماره قفسه	۳۳۴۴
شماره دفتر	۱۳۲۸۸
مؤسسه	۱۳۰۲
شماره	۹۵۴۱



رسالة في الحساب وقانون السعادة
في الحيات والمساكنة
تأليف مازندراني

عبد
الله

٥٤



سید الرحمة

حدی که است مهران عیش و مستوفیان ترش
یعنی سبحان عالم بالا و ذوی الالباب خطه
غیر از ادوار آن حمد عاجز آید و شناسی که نظام
شرستان علوی یعنی جوهر اول ماخلق
الله العقل از ادوار آن شناسا باز ماند شمار بارگاه
حضرت احدیتی که آیت الله نور السموات والارض
حرفیت از دفتر خانه عانی ام و مفهوم چید
اکبر بایردای والعظمة از اریقته از اوارجه
دیوان جلال تعالی او تعالی العجل عظمته
والصلوة علی نبیه و خلیه و حبیبه و موخاتم
الانبیاء و علی عترته و صحبه و سلم تسلیما
کثیرا اما بعد حمد الله الملك الجلیل والصلوة
علی النبی القرشی الاصلیل بر خاطر خطیر او یله
الابصار مخفی نخواهد بود که من سیات بنسبت

با دیگر فنون اعلی و اعلی با تعلق اصحاب بلاغت
و از باب کیاست انشرفست و امور ملک و دود
و مهمات ملکیت بی قاعده حساب عاقل بل
باطل و برخوای و انما خلق الله القلم در سر تقضای
که قاضی عقل قلم بدست تفکر نگیرد و حکم
بدانش کند و ان قضیه صواب تصور نشود ان
فرمود و در هر جمیع و خرج دیوانی که حکم حکم او
کنند و حساب حل آن باب نماید تعیین کرد و دی
آن قضیه از دجی صلاح روی بنما دارد چه جای نما
که بی قاعده علم حساب بی حساب نقصان درین
ملکت بدیداید بنا برین مقدمات واقعه حکماء
ما تقدم و عقلای معظم با اتفاق یکدیگر این علم
خطیر را وضع کردند و از برای هر مسمی حسابی
علیه نوشته شد و قاعده مخصوص نهادند تا
آنکه قدوة الامام جعفر بن محمد بن علی
المازندرانی نور الله تربته که از ضلالت و بدعت
مازندران بود و در عهد خود در تمامی فنون لایطیه
و در خطه خاصه تهریز نشو و نما یافت بود و اکثر
محوطه عالم را گردیده و نسخه در علم حساب نوشت

آغاز کتاب فی علم حساب و فیه فصول

فصل
در نفوذ که احتیاج بدان پیشتر می افتد
و آن بردن نوع است کسور و صحیح

فرستاده اول

طاهر طاهر طاهر طاهر

[illegible]

صورتی که چنانچه یک ترکیب کرده اند
بطریق تالیف

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
ابن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصى بن كلاب بن مره بن كاهل بن لؤى بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
ابن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصى بن كلاب بن مره بن كاهل بن لؤى بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

[illegible]

صورت اول در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

صورت دوم در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

صورت سوم در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

صورت چهارم در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

۹

صورت اول در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

صورت دوم در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

صورت سوم در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

صورت چهارم در هند و کابل و سمرقند

هند کابل سمرقند
هند کابل سمرقند

و در زمان قاجار چندین بار در این مکتب درس است

١٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠ ١١٠٠ ١٢٠٠ ١٣٠٠ ١٤٠٠ ١٥٠٠ ١٦٠٠ ١٧٠٠ ١٨٠٠ ١٩٠٠ ٢٠٠٠
 ٢١٠٠ ٢٢٠٠ ٢٣٠٠ ٢٤٠٠ ٢٥٠٠ ٢٦٠٠ ٢٧٠٠ ٢٨٠٠ ٢٩٠٠ ٣٠٠٠ ٣١٠٠ ٣٢٠٠ ٣٣٠٠ ٣٤٠٠ ٣٥٠٠ ٣٦٠٠ ٣٧٠٠ ٣٨٠٠ ٣٩٠٠ ٤٠٠٠
 ٤١٠٠ ٤٢٠٠ ٤٣٠٠ ٤٤٠٠ ٤٥٠٠ ٤٦٠٠ ٤٧٠٠ ٤٨٠٠ ٤٩٠٠ ٥٠٠٠ ٥١٠٠ ٥٢٠٠ ٥٣٠٠ ٥٤٠٠ ٥٥٠٠ ٥٦٠٠ ٥٧٠٠ ٥٨٠٠ ٥٩٠٠ ٦٠٠٠
 ٦١٠٠ ٦٢٠٠ ٦٣٠٠ ٦٤٠٠ ٦٥٠٠ ٦٦٠٠ ٦٧٠٠ ٦٨٠٠ ٦٩٠٠ ٧٠٠٠ ٧١٠٠ ٧٢٠٠ ٧٣٠٠ ٧٤٠٠ ٧٥٠٠ ٧٦٠٠ ٧٧٠٠ ٧٨٠٠ ٧٩٠٠ ٨٠٠٠
 ٨١٠٠ ٨٢٠٠ ٨٣٠٠ ٨٤٠٠ ٨٥٠٠ ٨٦٠٠ ٨٧٠٠ ٨٨٠٠ ٨٩٠٠ ٩٠٠٠ ٩١٠٠ ٩٢٠٠ ٩٣٠٠ ٩٤٠٠ ٩٥٠٠ ٩٦٠٠ ٩٧٠٠ ٩٨٠٠ ٩٩٠٠ ١٠٠٠٠
 ١٠١٠٠ ١٠٢٠٠ ١٠٣٠٠ ١٠٤٠٠ ١٠٥٠٠ ١٠٦٠٠ ١٠٧٠٠ ١٠٨٠٠ ١٠٩٠٠ ١١٠٠٠ ١١١٠٠ ١١٢٠٠ ١١٣٠٠ ١١٤٠٠ ١١٥٠٠ ١١٦٠٠ ١١٧٠٠ ١١٨٠٠ ١١٩٠٠ ١٢٠٠٠
 ١٢١٠٠ ١٢٢٠٠ ١٢٣٠٠ ١٢٤٠٠ ١٢٥٠٠ ١٢٦٠٠ ١٢٧٠٠ ١٢٨٠٠ ١٢٩٠٠ ١٣٠٠٠ ١٣١٠٠ ١٣٢٠٠ ١٣٣٠٠ ١٣٤٠٠ ١٣٥٠٠ ١٣٦٠٠ ١٣٧٠٠ ١٣٨٠٠ ١٣٩٠٠ ١٤٠٠٠
 ١٤١٠٠ ١٤٢٠٠ ١٤٣٠٠ ١٤٤٠٠ ١٤٥٠٠ ١٤٦٠٠ ١٤٧٠٠ ١٤٨٠٠ ١٤٩٠٠ ١٥٠٠٠ ١٥١٠٠ ١٥٢٠٠ ١٥٣٠٠ ١٥٤٠٠ ١٥٥٠٠ ١٥٦٠٠ ١٥٧٠٠ ١٥٨٠٠ ١٥٩٠٠ ١٦٠٠٠
 ١٦١٠٠ ١٦٢٠٠ ١٦٣٠٠ ١٦٤٠٠ ١٦٥٠٠ ١٦٦٠٠ ١٦٧٠٠ ١٦٨٠٠ ١٦٩٠٠ ١٧٠٠٠ ١٧١٠٠ ١٧٢٠٠ ١٧٣٠٠ ١٧٤٠٠ ١٧٥٠٠ ١٧٦٠٠ ١٧٧٠٠ ١٧٨٠٠ ١٧٩٠٠ ١٨٠٠٠
 ١٨١٠٠ ١٨٢٠٠ ١٨٣٠٠ ١٨٤٠٠ ١٨٥٠٠ ١٨٦٠٠ ١٨٧٠٠ ١٨٨٠٠ ١٨٩٠٠ ١٩٠٠٠ ١٩١٠٠ ١٩٢٠٠ ١٩٣٠٠ ١٩٤٠٠ ١٩٥٠٠ ١٩٦٠٠ ١٩٧٠٠ ١٩٨٠٠ ١٩٩٠٠ ٢٠٠٠٠
 ٢٠١٠٠ ٢٠٢٠٠ ٢٠٣٠٠ ٢٠٤٠٠ ٢٠٥٠٠ ٢٠٦٠٠ ٢٠٧٠٠ ٢٠٨٠٠ ٢٠٩٠٠ ٢١٠٠٠ ٢١١٠٠ ٢١٢٠٠ ٢١٣٠٠ ٢١٤٠٠ ٢١٥٠٠ ٢١٦٠٠ ٢١٧٠٠ ٢١٨٠٠ ٢١٩٠٠ ٢٢٠٠٠
 ٢٢١٠٠ ٢٢٢٠٠ ٢٢٣٠٠ ٢٢٤٠٠ ٢٢٥٠٠ ٢٢٦٠٠ ٢٢٧٠٠ ٢٢٨٠٠ ٢٢٩٠٠ ٢٣٠٠٠ ٢٣١٠٠ ٢٣٢٠٠ ٢٣٣٠٠ ٢٣٤٠٠ ٢٣٥٠٠ ٢٣٦٠٠ ٢٣٧٠٠ ٢٣٨٠٠ ٢٣٩٠٠ ٢٤٠٠٠
 ٢٤١٠٠ ٢٤٢٠٠ ٢٤٣٠٠ ٢٤٤٠٠ ٢٤٥٠٠ ٢٤٦٠٠ ٢٤٧٠٠ ٢٤٨٠٠ ٢٤٩٠٠ ٢٥٠٠٠ ٢٥١٠٠ ٢٥٢٠٠ ٢٥٣٠٠ ٢٥٤٠٠ ٢٥٥٠٠ ٢٥٦٠٠ ٢٥٧٠٠ ٢٥٨٠٠ ٢٥٩٠٠ ٢٦٠٠٠
 ٢٦١٠٠ ٢٦٢٠٠ ٢٦٣٠٠ ٢٦٤٠٠ ٢٦٥٠٠ ٢٦٦٠٠ ٢٦٧٠٠ ٢٦٨٠٠ ٢٦٩٠٠ ٢٧٠٠٠ ٢٧١٠٠ ٢٧٢٠٠ ٢٧٣٠٠ ٢٧٤٠٠ ٢٧٥٠٠ ٢٧٦٠٠ ٢٧٧٠٠ ٢٧٨٠٠ ٢٧٩٠٠ ٢٨٠٠٠
 ٢٨١٠٠ ٢٨٢٠٠ ٢٨٣٠٠ ٢٨٤٠٠ ٢٨٥٠٠ ٢٨٦٠٠ ٢٨٧٠٠ ٢٨٨٠٠ ٢٨٩٠٠ ٢٩٠٠٠ ٢٩١٠٠ ٢٩٢٠٠ ٢٩٣٠٠ ٢٩٤٠٠ ٢٩٥٠٠ ٢٩٦٠٠ ٢٩٧٠٠ ٢٩٨٠٠ ٢٩٩٠٠ ٣٠٠٠٠
 ٣٠١٠٠ ٣٠٢٠٠ ٣٠٣٠٠ ٣٠٤٠٠ ٣٠٥٠٠ ٣٠٦٠٠ ٣٠٧٠٠ ٣٠٨٠٠ ٣٠٩٠٠ ٣١٠٠٠ ٣١١٠٠ ٣١٢٠٠ ٣١٣٠٠ ٣١٤٠٠ ٣١٥٠٠ ٣١٦٠٠ ٣١٧٠٠ ٣١٨٠٠ ٣١٩٠٠ ٣٢٠٠٠
 ٣٢١٠٠ ٣٢٢٠٠ ٣٢٣٠٠ ٣٢٤٠٠ ٣٢٥٠٠ ٣٢٦٠٠ ٣٢٧٠٠ ٣٢٨٠٠ ٣٢٩٠٠ ٣٣٠٠٠ ٣٣١٠٠ ٣٣٢٠٠ ٣٣٣٠٠ ٣٣٤٠٠ ٣٣٥٠٠ ٣٣٦٠٠ ٣٣٧٠٠ ٣٣٨٠٠ ٣٣٩٠٠ ٣٤٠٠٠
 ٣٤١٠٠ ٣٤٢٠٠ ٣٤٣٠٠ ٣٤٤٠٠ ٣٤٥٠٠ ٣٤٦٠٠ ٣٤٧٠٠ ٣٤٨٠٠ ٣٤٩٠٠ ٣٥٠٠٠ ٣٥١٠٠ ٣٥٢٠٠ ٣٥٣٠٠ ٣٥٤٠٠ ٣٥٥٠٠ ٣٥٦٠٠ ٣٥٧٠٠ ٣٥٨٠٠ ٣٥٩٠٠ ٣٦٠٠٠
 ٣٦١٠٠ ٣٦٢٠٠ ٣٦٣٠٠ ٣٦٤٠٠ ٣٦٥٠٠ ٣٦٦٠٠ ٣٦٧٠٠ ٣٦٨٠٠ ٣٦٩٠٠ ٣٧٠٠٠ ٣٧١٠٠ ٣٧٢٠٠ ٣٧٣٠٠ ٣٧٤٠٠ ٣٧٥٠٠ ٣٧٦٠٠ ٣٧٧٠٠ ٣٧٨٠٠ ٣٧٩٠٠ ٣٨٠٠٠
 ٣٨١٠٠ ٣٨٢٠٠ ٣٨٣٠٠ ٣٨٤٠٠ ٣٨٥٠

۱۱۱۱ ۲۲۲۲ ۳۳۳۳ ۴۴۴۴ ۵۵۵۵
 این کتاب بهر یک صغیر جزء زیادت
 می‌گردد بقیه‌ی که ذکر رفت رعایت کند و در
 خواهد نویسد تا پیش کتاب بحساب را
 به تمام بندی نماند چون در این برنقطه
 می‌گردد عالی از خلل نخواهد بود و تمام عربی

چون کلی و مستند علی است اکثر کتاب بر قوم
عرب می نویسند و موافقی و مقدم

فصل چهارم در بیان حصار و محاربه و این موضوع است
در حصار و محاربه

ایجاد موز حسی کلین
مفصل قوت تخت - ضغ
این حساب را تا به نراری نویسد و اگر بایز
شود از حروف بگوید ترکیب کنند و این
حساب در توانیج و موقت تقدیم بکار آید
و در عشر

[illegible]

چون این محاسب نیز از جمله ضروریات بود
 اگر چه در اموات حساب بسیار نمی آید در تواریخ
 و کلمات غریبه بدانستن این رقم محتاج می باشد
 بدان واسطه این حساب ذکر کرده شد علی الخصوص
 در معرفت تقویم که اکثر ارکان او بدانستن
 حروف مذکور موقوفست محاسب باید که از
 معرفت تقویم با خبر باشد تا چون تقویمی بدست
 کرد بداند که غره ماه از کیست
 و کدام روزست و درازی
 و کوتاهی روز و شب را
 بداند و باید بسیار از
 دانستن او معلوم
 کرده

در بیان نوعی چند که افاضل کتاب وضع گردانید
 از برای علایم و قواعد دفتر مریخی را
 علی حده اسمی معین و مخصوص
 نامیده اند چنانچه از مریخی
 اسمی معین و معتبر
 خواهد نمود

۱۲

و نام الحساب و آن عبارت
 باشد از اصلی که در اول حساب
 نویسنده تا معلوم شود که آن
 حساب بر چه وجه و بر چه قفیه
 آن محاسب در کدام وقت
 نوشته شده

و آن عبارت از تقویم است
 باشد که بر چه حسابی و بر چه قفیه
 نویسنده تا معلوم شود که آن
 حساب بر چه وجه و بر چه قفیه
 آن محاسب در کدام وقت
 نوشته شده

و آن عبارت از تقویم است
 باشد که بر چه حسابی و بر چه قفیه
 نویسنده تا معلوم شود که آن
 حساب بر چه وجه و بر چه قفیه
 آن محاسب در کدام وقت
 نوشته شده

و آن عبارت از تقویم است
 باشد که بر چه حسابی و بر چه قفیه
 نویسنده تا معلوم شود که آن
 حساب بر چه وجه و بر چه قفیه
 آن محاسب در کدام وقت
 نوشته شده

معاجیق اخضر و حوله لکته بود
لکته لکته حوله لکته
در روز حوله لکته لکته

[illegible]

الحمد
بما هو لك سادرا

و آن عبارت باشد از ردی که بعد از کشف آنرا بدویم
پیشکش و تشریح از آن ضلعی خوانند و چون خوانند که ضلعی
بر سر دو ضلع نویسد ابتدا از ضلع راست بکشد
و آنچه بر ضلع راست نوشته باشد اگر تمام نشود
آنرا بر ورق دیگر هم بر ضلع راست نویسد

و در ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد

و آن عبارت باشد از کشفین حرف و دفعه
که اگر در حسابات واقع شود و اگر حرف آخر
صلاحیت کشیدن نداشته باشد ابتدا آنرا
بکشند و اگر هیچ یک را صلاحیت کشیدن نباشد
داد و بکشند و حرف آخر را بعد از داده بکشند

میسور
ارد بیل

و دفعه حرف بعد از اصل حرف و کتب و باقی کتب
واقع شود که کشیدن آن بحسب طبع مناسب
باشد حرف و دفعه بکشند و آن کتب را بعد از
نویسند و حرف را بر دفعه مقدم دارند و بعد از
دفعه باز حرف بکشند یعنی جایگاه دفعه از حرف
بر میخیزد حرف نیز از دفعه میخیزد و سر دو یک
معنی باشد بر حسب

و در ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد

و در ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد

و در ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد

و در ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد
از ردی که در جیب باشد

را که خواه مبلغ خشت را تقصیری دهی اگر اندک باشد خود
بچنان در زیر مبلغ خشت یا در جنب آن در موضع خشت
بطریق تقصیل بنویس بر بنویس

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
علما وحيثما فرادى الخلق بعد الله تعالى من الامم
البرية

[illegible]

1631

سید محمد ابراهیم علی خاں

و اگر تفصیل خوب یا بد باشد کافی باشد که باز در
تفصیل بسیار باشد یا نه اگر نباشد تفصیل صورت
در موضع تفصیل از نویسنده در میان ورق علی
تفصیل شویند کل 6 نویسنده تا معلوم شود
که آنچه در موضع تفصیل باز نوشته اند تفصیل
خواست برین موجب

الحمد لله الذي جعلنا من عباده
الذين هم من عباده

البرقاني = البرقاني

لندالار مہو سار (نوع سوم)

الصفحة ١٠٠

6

اسم المالك السيد / ...

$\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$
 $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$

اسم اللہ اور ربہ و ملائکہ

$\frac{1}{6} - \frac{1}{6}$

جہاد صبر صبر صبر

کتابخانه

و اگر باریک حسین باشد و سوراخ هم حسین
در صورت تفصیل را در مقام پذیر و توضیح

چهارم در موضع خنوبه نوشت

عنه في يوم الاربعاء وازال الخلاء بعد ذلك في يوم الجمعة
 في سنة ١٢٨٥

لا تم الجراء الصغار مع الجراء

المسجد الكبير

6-10-19

در بیان این که در این کتاب
 و باید که محاسب چشمو و بارز را نیکو نگاه کند و هرگاه
 که بگوید منافع وضع رفته باشد حکایت بر مبلغ مقدم
 دارد و هرگاه که بگوید بعد وضع رفته باشد مبلغ بر
 حکایت مقدم دارد

مقدم در بیان قواعد و اصول

اول در بیان این که
 منافع بود که بعد از اتمات بگشتند و بعضی
 باشد از جمله سابق و آنرا منافع بزرگ خوانند
 و بعد از آن منافع باشد از سر و طرف
 مقدار نقطه و منافع در حساب که باشد یک
 قرینه و منافع باید و زیادت نشاید و سرج
 از آن منافع شود آنرا منافع بزرگ خوانند
 و بعد آن همان که کمتر باشد از منافع و در هر جا
 که باشد پیش از دو رواند آشفته اند و مراد از قرینه
 آنست که چون منافع و منافع و منافع از مجموع معین

منافع شود تمام آن در دو منافع یکی اصل یکی
 قرینه باشد و منافع اصلی و قرینه او باید و من
 ذلک اصلی را تفصیل بسیار باشد و قرینه منافع
 منافع بزرگ را تفصیل دو جا نیز باشد از منافع
 من ذلکات و از من ذلکات منافع منافع
 شود تا چند آنکه تفصیل تمام شود سرج مقدم
 باشد بعد آن در آن از منافع از سر و طرف
 و اگر یکی از منافع و منافع ذلکات بر منافع و من
 آنکه آنرا تفصیل منافع و منافع و منافع خوانند

در بیان این که در این کتاب
 در بیان این که در این کتاب
 و بعد از آن منافع باشد از سر و طرف
 مقدار نقطه و منافع در حساب که باشد یک
 قرینه و منافع باید و زیادت نشاید و سرج
 از آن منافع شود آنرا منافع بزرگ خوانند
 و بعد آن همان که کمتر باشد از منافع و در هر جا
 که باشد پیش از دو رواند آشفته اند و مراد از قرینه
 آنست که چون منافع و منافع و منافع از مجموع معین

و بعد از آن منافع باشد از سر و طرف	مقدار نقطه و منافع در حساب که باشد یک
قرینه و منافع باید و زیادت نشاید و سرج	از آن منافع شود آنرا منافع بزرگ خوانند
و بعد آن همان که کمتر باشد از منافع و در هر جا	که باشد پیش از دو رواند آشفته اند و مراد از قرینه
آنست که چون منافع و منافع و منافع از مجموع معین	

و سبب منها ومن ذلک و فایده ارتباط میان
 این ارباب است که اگر کسی خواهد که تعلیمی
 کند چون در چند موضع حکم و اصلاح واقع شود
 تعلیم بطور پیوسته بخلاف نردبان پایه که
 اینجا حکم و اصلاح کمتر باشد و یک وقت
 باشد که مناسبت بینها و متن الاجناس
 واقع شود یعنی در جاهای اعلی بینها
 نویسد و بعد از متن الاجناس
 اصل قضیه استخراج و چه کرد
 و متن الاجناس را بجهت حاصل
 بیاورد

و در این صورت که در موصوفه که گویا باطن العبد
 و خاصه و ارباب العبد است

و در این صورت که در موصوفه که گویا باطن العبد
 و خاصه و ارباب العبد است

و در این صورت که در موصوفه که گویا باطن العبد
 و خاصه و ارباب العبد است

و بعضیها عبارت باشد از نقد علی اختلاف انواع
 و بعضی آن باشد که در اصل معادله نقد معین است
 احتیاجی شد چی و بیانی و بعضی آن باشد که از
 معادله نقدی دیگر حاصل شده باشد پس بعضیها
 اول را که بی علامت است در اصطلاح این
 طایفه بعضیهای مطلق گویند و بعضیهای که با
 علامت است بعضیهای مقید گویند
 مثال بعضیهای مقید

و در اینجا و من ذلک و مشتقات او اصلی چند
 عالی که در دفتر مدار کلی بود نوشته شد و فی
 الحقیقه قواعدی که در این باب بویژه است

با در مقام
 هر وقت که در حساب مبلغی مثبت گردد و وجهی دیگر
 با آن تخطی شود در اصطلاح این یونان آنرا اضافت
 یا الحاق گویند و خالی نباشد از آن که مبلغ مثبت
 در حساب باشد یا در بازیش بس بپردازد
 که نموده شد مبلغ بدو قسم گشت آنچه
 در باز نوشتن باشد بقدر مدی که آن مبلغ در زیر
 وی مثبت باشد اضعیف الی ذلک بگشتند و وجه
 اضافی در زیر آن تفصیل دهند و چون از تفصیل
 فارغ شوند الجملتان بقدر اضعیف الی ذلک
 بگشتند و سر بالای مبلغ مثبت و مضاف
 در زیر آن الجملتان بنویسند بترتیب
 که در چهارم از جدول علم حساب مذکور
 در مبنی و لغت مذکور است و در این باب
 العزیز
 ما المار
 و در مبنی و لغت مذکور
 ما المار
 و در مبنی و لغت مذکور
 ما المار

و چون این عمل مکرر شود در نوبت دوم الحاق الی ذلک
 بگشتند و وجه اطلاق را در زیر آن بنویسند
 و بعد از آن مذکور مجموع بگشتند و حاصل دور
 در زیر آن بنویسند و بران اضافتی دیگر نماند
 کردن و این عمل در باقی میسر بویسد
 و جای دیگر بتوان نوشت
 و در مبنی و لغت مذکور
 ما المار
 و در مبنی و لغت مذکور
 ما المار

والمعروفه بالعرفه والادله والمعرفه

من ذلک انقض لفظ اجری منها بکشدند و انچه باشد
در زیر آن بنویسد و آنچه باز ماند لفظ باقی الکل و هم
بکشند و باقی را بنویسند در همان صورت
باقی عوده می شود

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

در
در

قورقور قورقور قورقور
 لاغلا غلا غلا

مجلس مجلس

میرزا محمد علی قزوینی
میرزا حسن علی قزوینی
میرزا محمد علی قزوینی
میرزا حسن علی قزوینی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

وہاں لکھا ہے

۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

۱۰۰۰
 ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فما كان في ذلك الا ان مسلم بن الحجاج
 لم يبق له من اهل بيته الا هو

مجلس اول

اور ماگولان و مسروان
نور و صحران و نور

at home. 10/11/16

ووجوه معارضه و محالیه

١٠٠٠
 ١٠٠٠
 ١٠٠٠

[illegible]

کریم الدین محمد

[illegible]

$\psi_{\phi} = 2$ $\psi_{\phi} = 2$ $\psi_{\phi} = 2$

اللازم أيضا صادر الواقع للغير موصول على الغير
التي هي موصولة على الغير

نور الدین
معارف

والتحليل والتحليل والتحليل

مبارک

صفات

1837

این مبلغ را تا آخر سال بموجب برواست و بکتاب
دیوانی جواب گوید و بار باب حوالات برساند
و در آخر سال که شد ضامن بخرسین باشد حساب
دیوان اعلی جواب گوید و برواست و یا قهای که
بعلامت دیوان بدست داشته باشد بجا حساب
دیوان عرض کند و هرگاه که حساب بازده باشد
چنین بطریق شک از دیوان بخط نویسد که آن
دیوان بعلامت صاحب دیوان بدو دهند
تا در ایامی دیگر از بقایای که در مملکت توجیه
کنند سیج دعوی برون باشند

صور آتک در زمان مباشرت او تا آخر سال
برو نویسد و از او بخرج کند آنرا برات خوانند
یعنی ذمت او بری میکردند از قرض دیوانی
و یا ضامن صاحب تأویل را از محسوب دارند و صورت
این بجات و برواست و دیوانی برین وجه که ذکر میرو
تسبی در برات باید که به چیز مذکور باشند تا
و زینکه امین مملکت یا شاه است بر بار او
اعتقاد کند اگر چه برات نیز از دیوان می نویسد
اما شرط عاقبت تسبی و رعایت او بر نویسد که آن

دیوان اعلی می باشد و بر غیر او نام معادل یعنی
خواجه فلان الدین فلان بجای دوم و چو که از
کدام وجه برومی نویسد سوم باید که بر و آنچه
شناخته آنچه در صورت فرماید و اگر بگوید است
نویسد بر و آنچه فلان چند یا فلان ملازم
چهارم کیست وجه که چندین دینار یا چندین عقد
یا چه مقدار از هر چوبی و چیزی باشد **نویسد**
تسلیم فلان الدین سرخسی یا سرجامی که باشد
پنجم بجهت وجه از برای تأکید و تصحیح **نویسد**
تاریخ که در فلان تاریخ ششم چون بعلامت سر
رسد اعتقاد نمایند **نویسد** موضع کتابت یعنی این
برات در فلان موضع محرر گشت **نویسد** در قاعده
برات براف و یا قتی باید از دست راست
تأجب بنویسد بی تحریف و از سر و طرف
تا عید یا حتی نکند از حد خلک
چون بجهت جمال الدین سرخسی عملدار دیوان برساند از مال
و ماحول و ضامن تهر که عهد کرده و یا صاحب سر
و ماحول در وجه لقطاع نوایان آمدن نظام الدین حمله است
مدلت بهر وجهی آمدن و عظم نظام الدین بنویسد تسلیم

در قبضه صاحب کارخانه قشقر استعمال و تمام خلوص
و کمال بر و له خلوص بدرالمرکز العرفه و کمال خلوص
نادر خلوص

حالی حال از من فریضی بی مانند از مال قضاوتیه و در عهد
از عصر سیم در ده حواله عامه یکی در حواله جلال الله

و حواله به اهل ان اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به چهارم زرا اللوز العسری
 و حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

سید ناصر بن
 حسن

از حواله جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 در قریه حله عام ۵۱۶ به یمن و یمن و یمن
 او را از ان و حواله به یمن و یمن و یمن
 از ان و حواله به یمن و یمن و یمن

حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

سید ناصر بن حسن
 حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

سید ناصر بن حسن
 حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

حواله به جمال الدین خشی از ان و مقابله بتر و العسری
 حواله به اوسر و لچه حواله به جهان الطولانی
 حواله به کوفه سید علی بن امانه کورده و یمن
 عام ۵۱۶

حول جبال الیه بن سخی برساند از مال و مفاطیر
 در عهد لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت
 و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت
 مسلم و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

مجلسه مشایخ و حکام و علم
 استیصال و علم و علم و علم و علم و علم و علم

حاجت و علم و علم و علم و علم و علم و علم
 علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم
 علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

حول جبال الیه بن سخی برساند از مال و مفاطیر

و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

حاجت و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

مجلسه مشایخ و حکام و علم و علم و علم و علم و علم و علم

استیصال و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

حاجت و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

حول جبال الیه بن سخی برساند از مال و مفاطیر
 در عهد لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت
 و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت
 مسلم و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

مجلسه مشایخ و حکام و علم
 استیصال و علم و علم و علم و علم و علم و علم

حاجت و علم و علم و علم و علم و علم و علم
 علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم
 علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

حول جبال الیه بن سخی برساند از مال و مفاطیر

و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

حاجت و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

مجلسه مشایخ و حکام و علم و علم و علم و علم و علم و علم

استیصال و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

حاجت و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم

استادان ماضی نورالدین قریب درین ضاعت
بجست ضبط اموال ازج و خسر و تسهیل
و توقف بران دفا تر سب و وضع کرده و باصلاح
خود میرکی را علیحدہ اسمی مخصوص نہادہ اند
چنانچہ اسمی مرکب علی الاقراد
ذکر میرود

۱- دفتر سید
روزهای ۱- اواخر ۲- اواخر ۳- اواخر ۴- اواخر
کونله ۵- حاجی قاسم ۶- حاجی قاسم ۷- حاجی قاسم
مردود

روز نهمی در تفریبت که هر روز بدان ایستاد باشد بدین
صفت که سر قضیه که در روز واقع شود از مقرر کردن
اموال و اطلاعات آن و تفویض امور بکس
و نوشتن تقریر بوقت و فصل معاملات و مخاصات

و مورد عادی و وقتها یا و ارسال رسل اطراف
و رسیدن اخبار و غیر آن چون در روزنامه
نوشته باشند نویسنده کان از روزنامه بخواهد
و توضیحات و تحولات نقل کند و نشان نقل در
روزنامه نویسنده که ^{نقل} و عبارات دفتر را
با روزنامه مقابل کند و نشان قبول نویسنده
و نویسنده باید که این معنی را به شب در محل
آورد و فوت نکرد اند که چون دوسه روز
بگذرد و نوشته باشد جمع گردد و نقل نقل
آورد و در روزنامه بر پشت ورق اول بدست
راست مبارک الا بقدا و در اخر ورق بدست
چپ میمون الا آنها نویسنده بخت و دیگر چیزی
در این الفاظ ننویسد و آن محل را بعنوان پایش
بگذارد و صورت کتابت آنرا کتاب دیوان
اعلی چنین نویسنده که در ممبرود

مسارک الایستد
در احوال ورف

میںوں الیہ شہا
در احوال

بر طبق ثانی این دیاج را بنویسد و چون
دیاج تمام شود آن ورق را سفید بکند و در

— 12 —

76

موتور الکتریک

26

الحركة ع ١٠٥ ع ١٠٦

جسٹری
نصف سول
تھان

کے لئے
موجودہ

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

وَمَعَهُ

مقرر شد. احوال و مسائل و مساجد و کتب و اخبار و غیره در این روز

سید محمد اسحاق صاحب

سفرنامه
مجله

١٠٠٠

المعروف
بالمعروف

الحال.

۱۰۰

الاصول مدون الکتب و نظمها و احوالها

34015

انما هذا الكتاب من كتب
 الفقه الحنفى وهو من
 تصنيفات العلامة
 الشافعى رحمه الله
 تعالى وكتبه
 في سنة ١٢٠٠ هـ
 في شهر ربيع الاول
 في مدينة القاهرة
 في دار الكتب
 بمصر
 في يد
 الخزانة
 العامة
 بدار الكتب
 بمصر
 في سنة ١٢٠٠ هـ

اللبان الحظير في مقام السمار ماريا الحظاظ
وهي الحظاظ في الدنيا والآخر

دقتی علیٰ حدیثہ
وہی

عبدالرحمان بن محمد بن عبدالمطلب

يوم الثلاثاء

265

الحمد لله رب العالمين

عزیز
صالح
نور

11-16-1917

عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من أكل من ثمره لم يضره

[illegible]

ما فی روزنامه بطریق مذکور دست کتابت کند و آخرت
و اموال و اوقاف روز بروز بنویسد و از روزنامه
بیکصد قافرت نقل کند و در روزنامه ایچ دست
بود و نویسنده دیوان را بکار می آید
تجارت کند

این دفتر را که بر این فن بحیث آن نهاده اند تا
هر چه می کرد روز نامه بنویسد که در فلان موضع
آن موضع را بعد از دفتر او آورده بیاورد و از آنجا
مستقری را در دست او جمع بطریق مناصف کرده
را بکنند مریدان نامی بنویسد و هر چه خرج میکند

و طایفه این دفتر جهان باشد که در دیوان علی
تصمیم واقع شود مانند سومات و عمارات
و مصالح بیوت و کیراتی و غیره هر چه که بخواهد
مستقل باشد اصل در محتاجت بنویسی و آن
توجه آن باشد که از جای اصل و جبر و زیر معین
گرداند و نویسنده باشد از زیر معین و

نویسنده این کتاب است و در این کتاب
مبارک الله تعالی و در این کتاب
و در این کتاب و در این کتاب

مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع

مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع

مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع

مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع

مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع

مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع
مستطاب - کرم الطامع

صاحب تحویل نویسنده و آنکه وجه صاحب
تحویل بیان کرده بواسطه اسانی احوال نویسنده
و توقف است تا همچنان جمع دوی تحویل را علی

الغور بداند مصدر جمع را بر
بطریق بصحت بداند

صورت و در صورت

و این دفتر که او را از باب دیوان مفرد است میگوید
عبارت باشد از تحسین و ولایت و ارباب
الغور بداند مصدر جمع را بر
بطریق بصحت بداند

خبر را کافیت

مفرد و در صورت

مفرد و در صورت

مفرد و در صورت

[illegible]

والتبرع من سائر الخصال

نویسند و در این کتابی که در این کتابخانه است

کتابخانه ملی ایران

چون از تقواید مفردات که دقتی بود کلی قناعت
فراغت حاصل کرد بعد ازین در جامع الحساب که اصول
دقت ترست شروع خواهد کرد

حدود دفتر قرض و حساب
چون سال باخر رسید با باشد اموال تمامست ممالک
جمع کرده باید که در یک دفتر متحر بنویسند و آن
دفتر را جامع الحساب گویند یعنی جمع و محاسبه هر
مملکتی که بپادشاه تعلق دارد در آن دفتر قرار
ببرد می آید و جمع و خرجی که در ممالک
رفته بنام پادشاه معلوم و روشن
میشود

الاموال التي يملكها في كل مكان في العالم

للعلم في العلم
مردا في العلم

۱. عهد و صاحب اعظم حوالہ علی الدین محمد سلیمان

حد الثمن في المعاطيع وكسور المال جمل

محمد و صولوه ثم وصلوه لفي موضع الخ

الحمد لله الذي جعلنا من هذه الكتب

عام، لیا، لاوی، حوصی، قورصا، مہسا

کتاب: بحار اسرار اسماء حوائج معلوم و معلوم

ماء حرقان نظام

203

و عود حولي ثم اللدس ثم رمي على جسد الحمار و لم يطق

للعمل ١٢١٢

میرزا محمد علی خان

کتابخانه عمومی

و جب بدو در پناه بدو در حائل است

2. موقوفه خواجه قاسم بن علی حسینی الشافعی

المعروف بالعلماء

صور وراعت اول ساله سهار شهر

سیاسی امور کے لیے جمہوریہ ایران کی طرف سے

في عهدته حوله بهامه في روضتي عن حسن الخلق والصفاء

مجلسه ششمه
روز دوشنبه

6. 11. 1918

لاہیان سمیان ساہیان ہادیان ہادیان

در بیان مسأله

عبدالمطلب ووالدهما
عبدالمطلب ووالدهما

هو ۱۰۰۰ در ۱۰۰۰

الحمد لله
الحمد لله

صباغ
لونه آسمان
ارغوانی

بعد ازین برسم علما از نزد دیوان رسوم نمی باشند
زیرا که بعد ازین سایر مهمات بفرمان می باشند
چون بفرمان باشند رسوم از طرف علما است

منها الثلاث من السبع الحركات
التي هي

حوای علیا، و هو مستقر ایام الکبر

مساعدته الازرو والاروا والاروا
والاروا والاروا والاروا
الاروا
ملوكها

مستعمداً من الامتياز والنفوذ والسياسة
وصحح الكتابات المذكورة معاً

مناظرها خلوت است : و الله اعلم
عبد الله

و سایر حرفه را که در آن ملک است دستور و معهود
باشد بنویسند و اگر بطریق و دینیت باشد

از جهت عالی چیزی از دیوان مغر سازه و اگر
معاطه باشد از طرف عاملی شده و سر
کسانی که مال را حاصل می نمایند
انعام و فائز تر سبب تمام شده بود و از این
مقدار کافیت و طریق سیاست
حاصل است از این عمل

که کتاب و محاسبان را اقم کرد و مجلس حال
خارج و فخر سید که دانستن آن از حد کلام
تا که چیزی از آن صادر شود نویسنده از ترتیب
کتاب آن قاصر باشد و علی الفور بکمالی
غیر

اینک جمع و خرج مساوی باشد و یکبار باشد

والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً
والمعرفة هدىً والحق نوراً

عن ربيع الدين البغدادي
عن شيخه الشيخ الفاضل

رمع ورسوله الحسنه .
الوجه الثاني .

و بعد از آنکه در این مذهب که برود و آنکه کند مصروف او
 بن دلب باقی خواهد بود چنانچه پیشتر دیده
 بود و در سحر
 و بعد از آنکه در این مذهب که برود و آنکه کند مصروف او
 بن دلب باقی خواهد بود چنانچه پیشتر دیده
 بود و در سحر
 و بعد از آنکه در این مذهب که برود و آنکه کند مصروف او
 بن دلب باقی خواهد بود چنانچه پیشتر دیده
 بود و در سحر

و بعد از آنکه در این مذهب که برود و آنکه کند مصروف او
 بن دلب باقی خواهد بود چنانچه پیشتر دیده
 بود و در سحر
 و بعد از آنکه در این مذهب که برود و آنکه کند مصروف او
 بن دلب باقی خواهد بود چنانچه پیشتر دیده
 بود و در سحر
 و بعد از آنکه در این مذهب که برود و آنکه کند مصروف او
 بن دلب باقی خواهد بود چنانچه پیشتر دیده
 بود و در سحر

می سبب امیر آخور و جمع و تسبیح که در اصطبلها
می نویسند

رشته اول در دیوار ایستاده و سوم مقدم و چهارم و پنجم
مجموعه در دیوار ایستاده
نیمه اول در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

و باز در دیوار ایستاده و در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده
مجموعه در دیوار ایستاده

[illegible][illegible]

طلب داشته بنقریر جهان بقاعد که در بیان
 ختم شیان معهود دست و در نوشتن یابید
 که تا مل نماید که این حساب از جمله
 محاسبات ملکیست

عليه السلام و آله و اوصيائه
الجميعين و ما جاء به من بعد
من غير خلاف لكتاب الله

الاعمام

الملك - ماله العوام على ما هم المودعوسر ما حاله دارا

الحمد لله رب العالمين

ما عرفت الا انهم عرفت انهم عرفت

والله اعلم
بما فيه من حكمة

81

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لاهله

سازگار است
مهر و عاشق

رحمہ وسلم والصلوات
ما بعدہ السلام

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

ما هو ليس الحق

الاسم واللقب
الاسم واللقب

الله

السكك العامة

ما قبل الدار عر الدار

الرد لرد الاله
لرد الاله

الرد لرد الاله
لرد الاله

والله اعلم
بما لا يعلمون

1894

المستخرج من كتاب (الف) في علم الحساب
في علم الحساب في علم الحساب

البار
رسمه

عالمی ادارہ
ہیومن رائٹس

مجلسه ۱۰۰۰

ما في السما عرشا
ما في الارض ماء عذبا

۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰

سر باب الحار اصل باب الحار

کے لئے جو ان کے لئے ہے

وَلَسَوْفَ يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِمَّنْ شَبَّهْتُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ فَتَقُولُونَ هَؤُلَاءِ مِثْلُ مَا قُلْنَا لَهُمْ فَجَاءَتْهُمْ زُنُوجُهُمْ فِي الْمَوْتِ وَأَوَّلَتْ أَعْيُنُهُمْ الْغُشَىٰ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا فَوُجِدُوا رَبَّهُمْ فَلَمْ يُغَيَّرْ لَهُمُ الْمَوْتُ وَلَمْ يَظُنُّوا فِيهِ تَبَدُّلًا

100

می و ...

بسم الله الرحمن الرحيم

روحه الله فيهم ليينا في الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

[illegible]

الطاهر الطاهر

مدرسه

مستند / مستند / مستند

فصل اول: در بیان اصول و مباحث کلی

چون از جمله انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 از جمله انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 فرقتی در جمع کوه و صومعه و کوه و کوه و کوه و کوه
 باید که و ما به برکت از انعام الله و اولاد بندگان

صورتی از انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 از جمله انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 فرقتی در جمع کوه و صومعه و کوه و کوه و کوه و کوه
 باید که و ما به برکت از انعام الله و اولاد بندگان

صورتی از انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 از جمله انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 فرقتی در جمع کوه و صومعه و کوه و کوه و کوه و کوه
 باید که و ما به برکت از انعام الله و اولاد بندگان

صورتی از انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 از جمله انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 فرقتی در جمع کوه و صومعه و کوه و کوه و کوه و کوه
 باید که و ما به برکت از انعام الله و اولاد بندگان

صورتی از انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 از جمله انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 فرقتی در جمع کوه و صومعه و کوه و کوه و کوه و کوه
 باید که و ما به برکت از انعام الله و اولاد بندگان

صورتی از انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 از جمله انعام الله و اولاد بندگان که بندگان را بندگان
 فرقتی در جمع کوه و صومعه و کوه و کوه و کوه و کوه
 باید که و ما به برکت از انعام الله و اولاد بندگان



سبب الحظ وابتست

بعد از کتاب ثانوی سعاد از مقدمه که در
اصول و قواعد کلیت جهت الحاق کتابت
سعادت نامه که هم از موافقات صاحب
شفور سعید عبداله بن علی معروف بنکلی است
طیب الله روحه بر مفضل نقلی افتد
فصل اول در ضرب قیمت و جمع و تفریق
و اعداد متناسبه فصل دوم در مساحت
فصل سوم در استخراج قسط حاصل اول
در ضرب قیمت جمع و تفریق و اعداد
متناسبه فصل چهارم در ضرب قیمت
در ضرب اعداد و کسور بخش دوم در قیمت
اعداد و کسور بخش سوم در جمع و تفریق
بخش چهارم در اعداد متناسبه
در ضرب اعداد و کسور یکدیگر و این در تب
است بر دو قاعده قاعده اول
در ضرب صحاح در صحاح و معنی این است که اشتبا

یک عدد را که از ضرب ضرب گویند بعد از اعداد
عدد دیگر که از ضرب ضرب نیز گویند یکدیگر
در چهار بیت شود و بیست امثال
بعد از اعداد چهار و محاسبان را درین تمام اعلا
میوایی و لوحی است که ضبط و شرح آن این مقام
احتمال کند و درین قانون این طریقی را بنوعی
بیان می کنیم که محاسبان عظیم عملی شد و از خطا
اینچنین آن شغل است بر دو تقریر تقریر
اول در ضرب صحیح از اعداد در آن دیگر
و این از کتابی است که در ضرب صحاح در صحاح
بر آن است محاسبان قوا عدی در آن بیان کرده
که از امارت بسیار بیاید تا آن مکه شود و از
خطایمین نمی توان بودن اما امام محقق قدس
مختص لطایف علامه زمان شمس المله والدین
سرمقدی طایفه قدس متونی اعدادت فرمود
که چون می سبک نریاید کبر و مکه کند از اعلا
که محاسبان اساس نهاده اند خلاصه بدو از
خطایمینی فارغ شود و آن نوزده بیت
است برین موجب

ای نر نه مرد دور اندیش	دو در دو چهار بی کم پیش
دو در سه چشمتان یکجا	دو در چهار شش دان یکجا
دو در پنج ده بود شش	دو در شش دوازده در یکجا
دو در سبب چهار ده باشد	دو در شش شانزده باشد
دو در نه جو سبب شش	دو در زاست بی شش
دو در چهار دوازده باشد	دو در پنج پانزده باشد
دو در شش چو سبب شش	دو در هفت پست باشد
دو در شش چو سبب شش	دو در نه هفت پست
چار در چهار شانزده باشد	چار در پنج خود دوده باشد
چار در شش چهار باشد	چار در هفت شش باشد
چار در شش سی بود با	چار در نه سی است شش
پنج در پنج پست بیاید	پنج در شش میسی باید
پنج در هفت سی پنج شمار	پنج در شش چو سبب شش
پنج در نه جفت پنج در	شش در شش سی است شش
شش در هفت دو بود با	شش در شش شش باشد
شش در نه چهار و پنج دان	هفت در هفت چو سبب شش
هفت در شش شش شش	هفت در شش شش شش
هفت در شش شش شش	هشت در نه دوازده باشد
نیز یکجاست شش دست	وین ترا در حساب نیاید

و قاعده این شوی یکی است که هر وقت که در
مصرای بیاید که دو در شش باشد باید که چهار
عکس آن نیز فهم کند که سه در دو همان شش بود
استحضار این شوی در تمامت احوال ضرب
و قیمت و جمع و تفریق مهم و لازم است و از
مکده و استمال آن جاره باشد **نیز در دوم**
در شش مربعی که در ضرب آگاه و غیر آن
از این استفاده می توان کرد استاد
مهندس این مربع را وضع کرده اند و با حمال
ذکر آن فرموده اند و توضیح و تسهیل آن
کو شیده اند و روشن گردانید و شرح مربع
آنست که مربعی باشد و قاعده باشد کطول آن باشد
اما در عرض و در طول بر مثال فرد بان و
باشد که بر مثال رتبه شش باشد اما باید که آن
مربع مقسوم بود بچهار جا که کمانهای سطح
بالا بعد در انت مضروب باشد که آنرا
فوقی خوانیم و خانه های بعین و بسیار سطح بعد
مراتب مضروب فی که آنرا جنبی گوئیم مثلا
در ضرب ۳۰۰ ۳۰۰ ۳۰۰ ۳۰۰

اساس کثیر در
رخ عبارات میا
این خانه خطوط
مربع کثیر ابتدا از
کوتاه بالا و عین
و انتها بکوتاه زیر
و بسیار و سر خطی ازین خطوط محو که در خانه واقع
شود چون متصل شود بخط دیگر که در خانه دیگر است
از یک خانه که در جنب او بود واقع گردد و همچند
از طرف مربع با طرف دیگرش بر سبیل تحریف آن
یک خط متخرف کوچم و اول آن حرفات آن باشد
که در خانه زیرین مربع باشد از جهت عین و آخر
حرفات آن باشد که در خانه پایین مربع باشد
از طرف بسیار و چون اول و آخر حرفات معلوم
دوم و سوم را بنظر با اول توان دانست
و سر نیم خانه با خانه های که در جنب عین سه
محتی افند آن را زیر حرف کوچم و آنچه در بسیار
آن را بالا از حرف کوچم و آن صورت
برین موجب باشد

کردن که ارقام فوقی و جنبی سر یکی از ارقام آحاد
آنچه حاصل آید بقا عدد ششوی در خانه ذکر شده است
میان آن رقم فوقی و جنبی ثبت کند اگر حاصل
تنها آحاد باشد در زیر حرف آن خانه ثبت
کند و اگر عشرات باشد بالای حرف آن
خانه ثبت کند و اگر آحاد و عشرات باشد
آحاد در زیر حرف و عشرات را بالای حرف
آن خانه ثبت کند برین صورت که می آید
درین مربع مذکور خانه مستطوک است که جای
مرد و رقم فوقی و جنبی افتاده است که یکی
در آن دیگر ضرب کرده باشی و صورت آن
درین شکل خود می آید

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	بعد از آن در زیر
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	حرف اول نظر کنیم
۲	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	اگر خالی باشد جمع
۳	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷	صغری در موضع جواب
۴	۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶	ثبت کنیم بعد از آن
۵	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	در میان حرف اول
۶	۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴	و حرف ثانی نظر کنیم اگر خالی باشد همچنان رقم
۷	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳	
۸	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲	
۹	۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱	

در میان حرف اول
و حرف ثانی نظر کنیم اگر خالی باشد همچنان رقم

در خدی دیگر بعد از رقم ثابت در موضع جواب
ثبت کنیم و اگر رقم عددی باشد از اجمع کنیم آنچه
حاصل آید یا آحاد مجرد باشد یا عشرات مجرد یا
مکعب از مردود بر صرت بعد بر آحاد از ارقام موضع
جواب بعد از رقم ثابت بنویسیم و عشرات
آنرا بعوض هر یک عشره یک رقم آحاد بگیریم
و اگر بیست باشد رقم دو بگیریم بعد از آن نظر کنیم
میان حرف دوم و سیوم اگر خالی باشد آن رقم
عدد عشرات را که ذکر شده است ایم در میان حرف
دوم و سیوم بنویسیم و آنرا رقم حادث کویم علامت
باشد بر سر آن یا در زیر آن و آن رقم حادث
با ارقام اصلی که میان حرف دوم و سیوم باشد
جمع کنیم آنچه حاصل آید جلش همانست که در بحث
ارقام میان حرف اول و دوم ذکر رفت و آن
علامت منق و عربی می رود تا چند اکان بالای حرف
آخر بنویسیم اگر بالای حرف آخر عددی باشد اگر اصلی
مجرد باشد یا حادث مجرد بعینه بعد از ارقام ثبت
در موضع جواب ثبت کنیم علامت تمام باشد و اگر
مکعب باشد از اصلی حادث از اجمع کنیم

اگر اتحاد بود باشد بیست و آن رقم مجموع را بعد از آنکه
 شصت و شش کنیم و رقم عدد عشرات را بعد از آن
 رقم را یک مرتبه با آن رقم کنیم و صفری بجای آن
 نهیم و اگر اتحاد عشرات باشد رقم اتحاد را بعد
 از آن رقم شصت و شش کنیم و عدد از رقم عشرات را
 بعد از آن رقم شصت و شش کنیم هم علقه نام باشد در این
 عمل عمل درین صورت برین موضع است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

و تقریر و تطبیق آن در صورت است که درین
 شکل نظر کردیم زیرا حرف اول خالی بود و رقم
 صفری در موضع جواب ثبت کردیم بعد از آن
 میان حرف اول و دوم نظر کردیم خالی بود صفری
 یک بعد از صفر اول ثبت کردیم بعد از آن میان
 حرف دوم و سیوم تا مل کردیم رقم یازدهیم
 چون اتحاد بود بود بیست و آنرا بعد از رقم ثابت در

موضع

موضع جواب ثبت کردیم بعد از آن میان حرف
 سیم و چهارم نظر کردیم از رقم آنرا جمع کردیم
 مجموع آن آمد رقم و بعد از آن در
 موضع جواب ثبت کردیم بعد از آن نظر کردیم
 میان چهارم و پنجم از رقم آنرا جمع کردیم
 آمد رقم و در موضع جواب بعد از آن رقم ثبت
 کردیم و رقم عدد عشرات را که آن است
 نقل کردیم در میان حرف ششم و هفتم و با رقم
 آن جمع کردیم عشره آمد رقم صفری در موضع
 جواب بعد از آن رقم نهاده شد و رقم عدد عشرات
 که اینجا ده است نقل کردیم در میان حرف
 ششم و هفتم با رقم آن جمع کردیم آمد
 و در موضع جواب بعد از آن رقم صفر نهادیم
 و رقم عدد عشرات را که اینجا ده است
 و علامت واحد است در موضع جواب بعد
 از آن رقم نهاده شد و رقم عدد عشرات را که آن
 دوم است نقل کردیم میان حرف ششم و هفتم
 و چون اینجا رقم یک نبود آن رقم منقول را بیست
 و در موضع جواب بعد از آن رقم اول ثبت کردیم

جنانک عدد خطوط یک خط از مراتب مقصود
 زیادت باشد بعد از آن خطی که مستقیم بر سر آن
 خطوط بکشد چنانک سرهای تمامت خطوط
 شامل شود و این خط را خط شامل نام نهیم و آخر
 این خطوط را مفتوح بگذارند و ارقام مقصود را
 فوقانی نام می نهیم و ارقام مقصود را غیر از آن
 و موضع ثبت ارقام فوقانی زیر خط شامل
 در میان خطوط و موضع ثبت ارقام تحتانی
 در میان خطوط در جانب مفتوح که اسفل است
 و چون در اعمال عبارت کنیم از مضروبیت
 یا مین خطوط از صفت ارقام تحتانی باشد
 و چون عبارت کنیم از مقصود و باقی یهین
 مقصود نه و محادی و یا محادی آن صفت
 ارقام فوقانی باشد و محاد از محادی رقیب شد از
 ارقام فوقانی که محادی رقم مضروب فیجه
 باشد و کیفیت وضع ارقام آن چنان باشد
 که ارقام مراتب فوقانی را خواه عددی باشد
 و خواه صفری زیر خط شامل ثبت کنیم در
 میان خطوط طوری چنانک سر تهی میان

و خط باشد ابتدا ارقام مرتبه اعداد خواه عددی
 باشد خواه صفری بعد از آن ارقام مرتبه عشرت
 خواه عددی باشد خواه صفری بعد از آن ارقام
 مرتبه میات و الوف چنانک ترتیب مراتب
 بعد از آن آخر مرتبه تحتانی را مقابل آخر مرتبه
 فوقانی فرض کنیم و همیشه مرتبه را از مراتب فوقانی
 که مقابل اول مرتبه تحتانی باشد مرتبه اعداد فرض
 کنیم و آنچه مقابل عشرات تحتانی باشد عشرات
 فرض کنیم و مقابل میات را میات و علی بن و نظیر
 کنیم که بر تقدیر این چنین فرضی مجموع مراتب تحتانی
 از مجموع مراتب فوقانی که مقابل یکدیگر باشند
 نقصان ممکن است یا نه اگر نقصان ممکن باشد
 مراتب تحتانی را ثبت کنیم در اسفل این خطوط
 چنانک آخر مرتبه تحتانی مقابل آخر مرتبه فوقانی
 باشد و اگر درین صورت تحتانی یک مرتبه
 باشد آن رقم را مقابل آخر مرتبه فوقانی ثبت باید
 کردن و اگر نقصان ممکن نیست مراتب تحتانی
 همچنان در اسفل خطوط ثبت کنیم چنانک آخر مرتبه
 تحتانی یک مرتبه سابق و مقدم باشد بر آخر مرتبه

نوعانی و اگر درین صورت نیز تختانی یک مرتبه باشد آن رقم را یک مرتبه سابق و مقدم دارند بر آخر مرتبه نوعانی و این چهار قسم را چهار صورت نهاد می شود

صورت اول که نقصان ممکن باشد دو شکل

۹	۹	۵							

صورت دوم که نقصان ممکن باشد دو شکل

۷	۵	۳	۵						

چون وضع خطوط و ارقام و بیان اصطلاحات مقرر شد ابتدا عمل آن باشد که اکثر عددی از اعداد بطریق که چون آن عدد را در سر یکی از ارقام

تختانی ضرب کنیم با اعتبار آنکه سر و در رقم نوعانی و تختانی آن عدد مفروض باشد مقدار حاصل باید که آنرا بتوان نقصان کردن از رقم محادی یا از رقم بسیار محادی یا از عدد و رقم بسیار خواهد از مرتبه عشرات محادی باشد و خواهد از مرتبه امارات و غیر آن و چون آن عدد یافت شد رقم آن عدد را بشکل هندی بالای خط شمار که موضع جواب آن باشد مقابل اول مرتبه تختانی ثبت کنیم خواه مرتبه تختانی یک مرتبه باشد خواه دو مرتبه یا بیشتر و در رقم دوم مرتبه اول خواه عددی باشد خواه صفر و آن رقم را خارج اول نام نهم بعد از آن رقم خارج اول را ضرب کنیم در سر رقمی از ارقام عدد تختانی و ابتدا ضرب از رقم آخر مرتبه تختانی باید کردن و آنچه از ضرب حاصل شد آنرا نقصان کنیم از رقم محادی یا از رقم بسیار محادی یا از عدد و رقم و خط مستقیم زیر رقم منقوص منه بکشیم و آن خط را خط معین نام نهم دال بر آنکه ما فوق آن خط باطل شد و در عمل آمد پس اگر از رقم منقوص منه چیزی باقی ماند خواه منقوص منه از یک مرتبه باشد خواه

خواه از دو مرتبه در آن ارقام منقوص منتهی تمام باشد
و اگر چیزی باقی ماند خالی باشد از آنجا باقی از مرتبه
منقوص منتهی باشد یا از مرتبه پایین منقوص منتهی یا از سر دو
و اعتبار مرتبه پایین منقوص منتهی تا مرتبه محادی تواند
بود و از آن گذرد و بر اگر باقی از مرتبه منقوص منتهی
باشد نسبت به رقم باقی را زیر خط غیر آن مرتبه ثبت
کنیم و اگر از مرتبه پایین منقوص منتهی باشد خواهد از یک
مرتبه باشد و خواه از دو مرتبه یا بیشتر نقل کنیم مرتبه
از آن باقی مرتبه که از جنس آن مرتبه باشد نسبت
محادی چنانکه مثلا اگر باقی از مرتبه الوهیت
و عشرات و احاد محادی باشد آنجا از مرتبه الوهیت
و محادی باشد در مرتبه اکتاف محادی ثبت کنیم
و آنجا از مرتبه میات محادی باشد در مرتبه مائات
محادی و آنجا از مرتبه عشرات محادی باشد در
مرتبه عشرات محادی و آنجا از مرتبه احاد محادی
باشد در مرتبه احاد محادی ثبت کنیم بعد از آن
بر هر تقدیر از تقادیر بموضع منقول آید از فوقانی
نقل کنیم اگر آنجا رقم صفر باشد خط میز زیر وی
بکشیم و رقم باقی منقول را زیر خط غیر ثبت

کنیم و اگر آنجا رقم عددی باشد رقم باقی را آنجا
ثبت کنیم و آنرا رقم حادث نام نمیم و علت
است از آن از رقم اصلی ثبت باشد که آن رقم
در زیر رقم اصلی ثبت باشد و خط میز زیر برود
بکشیم و حاصل هر دو را زیر آن خط غیر ثبت
کنیم و چون از ضرب رقم خارج اول داخل مرتبه
تحتانی فارغ شدیم خط مستقیم بر خط و ثبت
بکشیم و ال بر آنک عمل رقم خارج اول در وی تمام
باشد و همچنین آن رقم خارج اول را در هر یکی از
ارقام تحتانی که مانده باشد ضرب کنیم و نقصان
و نقل چنانکه ذکر رفت یعنی باز آید بعد از آن
بکشیم که رقم خارج اول مقابل اول مرتبه فوقانی
ست یا نه اگر مقابل است باز نمیم که از مرتبه
فوقانی رقم عددی باقی است یا نه اگر نیست
عمل یکلی تمام است و اگر چیزی باقی مانده
باشد لا شک آن باقی کمتر از مراتب تحتانی
باشد رقم خارج اول صحاح خارج ثبت باشد
و باقی کسر خارج و طبق آن تکمیل است چنان
در صنف دوم بحث آن بیاید و اگر رقم خارج

اول مقابل اول مرتبه فوقانی نیست باز بگویم که از ارقام
عددی مراتب فوقانی چیزی باقی نیست یا نه اگر
چیزی باقی نیست در همین رقم خارج اول مقابل
مرتبه از مراتب فوقانی صفی بنیم و عمل تمام باشد
و خارج قسمت رقم خارج باشد و اگر چیزی از ارقام
عددی باقی باشد نظر کنیم که ارقام تحتانی از باقی
پشت است یا نه اگر پشت باشد در همین رقم خارج
اول مقابل مرتبه از مراتب فوقانی که بر همین رقم
خارج اول باشد صفی بنیم و رقم خارج اول صحاح
خارج باشد و ما بقی کسر خارج که طریق آن نکسبت
و اگر ارقام تحتانی کمتر باشد نقل کنیم مراتب تحتانی
را با همین خطوط همچنان در زیر خطوط و آن دو را
که آخر مرتبه تحتانی سابق و مقدم باشد بر آخر مرتبه
فوقانی یا مقابل آن حال مذکور اینجا بعینه باز آید تا
جدا کنند از ارقام فوقانی سیج رقمی باقی نماند
و چند عمل تمام باشد و خارج قسمت ارقام خارج
بود باعتبار مراتب و اگر باقی ماند کمتر از تحتانی
باشد و چند ارقام خارج صحاح ارقام خارج
قسمت باشد و آن باقی کسر خارج و طریق نکسبت

آن تفسیر است که در نصف دوم بیاید و چون
ارقام خارج متعدد شود خالی نباشد از آنچه میماند
ارقام خارج مقابل مراتب فوقانی مرتبه با بیشتر
خالی باشد یا نه اگر خالی باشد صحاح خارج قسمت
ارقام خارج باشد باعتبار مراتب و اگر مرتبه با بیشتر
خالی باشد مقابل مرتبه از فوقانی صفی میان تمام
خارج بنیم صحاح خارج قسمت ارقام عددی
خارج باشد باعتبار مراتب و بیاید دانستن که
اینکه گفتیم که می باید که آنچه حاصل شود از ضرب
رقم خارج در مرتبه از مراتب تحتانی از محادی یا
از سایر محادی یا از هر دو نقصان توان کردن
سیج رقمی نیست که آن محادی و بسیارش اولاً
در خطوط مثبت بوده باشد یا بعد از نقصان نقل
مثبت شده چنانکه در عمل ضرب دوم بار
مثالی خواهیم آورد ۹۹ را بر این عدد
قسمت کنیم بعد از وضع خطوط
طولانی و خط شامل آخر مرتبه تحتانی را
بیک مرتبه مقدم بر آخر مرتبه فوقانی بنیم
برین موجب

۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹

بر عددی طلب
کردیم که چون از عدد
ضرب کنیم در رقم
از اول رقم تحلی
حاصل از عددی

۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹

از یکارزش با از عدد و نقصان توان کردن عدد
را باقیمان آن را بالای خط شایع مقابل اول تحلی
نموده شد ان صورت برین موجب آمد
بعد از ان ضرب کردیم
رقم را که خارج است
در که از برتر
تحلی است
حاصل مد رقم
از رقم عددی نقصان کردیم ۸ باقی ماند خط
همین زیر عدد منقوص می کشیدیم و آن باقی را
زیر وی نهادیم صورت شد که این باشد
از رقم بسیار عددی نقصان کردیم ماند ۱ خط
همین زیر منقوص می کشیدیم و رقم ۱ باقی را زیر
وی ثبت کردیم و خط استقیم بر سر مضروب نید

۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹

کشمیدیم تا معلوم شود که عمل روی تمام است
صورتش چنین
بعد از ان باز رقم
خارج اول را در رقم
که در دوم قرار
تحلی است ضرب
کنیم ۸ حاصل آمد رقم ۱ از رقم عددی نقصان کنیم
باقی را که ۷ است در زیر خط همین که در تحت عدد
منقوص می باشد ثبت کردیم و رقم ۸ را که اینجا
ثبت است بجز مرتبه از رقم ۸ که برتر است
عشرات القا کنیم هیچ باقی نماند خط همین زیر
وی کشیم و خطی دیگر بر سر مضروب نید و رقم ۸
صورتش برین موجب شود ۵ بعد از ان

۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹
۱	۵	۸	۹	۹	۹

رقم خارج اول را در
رقم که اول مرتبه
تحلی است ضرب
کردیم حاصل آمد
۸۱ که در مرتبه
یک است در مرتبه عددی هیچ رقم عددی نماند

که اینجا شش تا داشت از رقم ۸ که در تیر عشرت محادی
تقصان کردیم باقی ماند
که اینجا بجز ۸
ده است خط میز
منقص نه کشیدیم
و رقم را که ده است
زیر وی شش کردیم

۹	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱	۸	۷	۶			
	۹	۸				
				۹	۹	۹
				۹	۹	۹

و رقم را از رقم ۸ که محادیست باقی ماند
خط میز کشیدیم زیر منقص نه و باقی را زیر وی
کردیم و خطی مستقیم بر مضروب یک کشیدیم صورت
برین موجب نقل این نوشته ایم درین صحنه باز رقم
خارج ثانی را درین رقم ۹ که در تیر عشرت محادی
ضرب کردیم حاصل شد شش و یک از رقم ۹
که محادیست الفا کردیم باقی ماند خط میز زیر
رقم کشیدیم و ۸ را از وی شش کردیم
و در تیرمیات محادی رقم ۸ بود که اینجا بجز
مات صد باشد رقم ۸ را که اینجا شش تا داشت
از آن الفا کردیم باقی ماند بیست صورت او را
که است نقل کردیم بر تیر عشرت محادی

و در آن مرتبه بود رقم ۸ را با رقم ۸ که باقی است
جمع کردیم شد خط میز زیر و یک کشیدیم
صدمه حاصل را که ۹ است زیر خط میز نهادیم
و خط مستقیم بر مضروب یک کشیدیم صورتش
پسین شد

۹	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱	۸	۷	۶			
	۹	۸				
		۷	۶			
			۹	۹	۹	
				۹	۹	۹

بعد از آن باز رقم
خارج ثانی را در رقم
که اول مرتبه
تحتانی است
کردیم حاصل آمد

۸ که شش و یک باشد و در مرتبه محادی صفر بود
و در تیر عشرت محادی که نقصان حاصل از آن
نمکن نه از رقم ۹ که در تیرمیات محادی بود حاصل
کم کردیم باقی ماند ۸ که اینجا بجز مات
شصت نوزده است خط میز زیر رقم کشیدیم
که اینجا بیست محادی نه صد است رقم ۸ در تیروی
ثبت کردیم از جهت آنکه اینجا رقم مات است
و رقم ۸ اینجا در تیرمیات است بر تیر عشرت
محادی نقل کردیم و در اینجا رقم بود را با

جمع کردیم ۹ آمد خط میز زیر ۹ کشیدیم و رقم ۹ را
زیر آن خط ثبت کردیم ۹ اول باقی که اینجا شد است
نقل کردیم بر مرتبه محادی و در آن مرتبه صفر بود خط
میز زیر صفر کشیدیم و رقم ۹ زیر خط میز ثبت
کردیم و خط ستیم بر سر صفر و یک کشیدیم صورت
چنین آمد

۹	۹	۸	۵	۵	۱
۱	۸	۲	۹	۹	
	۹	۸	۱		
		۱	۷	۹	
			۹		
			۸	۹	۹
			۹	۹	۹
			۹	۹	۹

و درین صورت
منقصه من از مرتبه
میان محادی بود
و باقی از مرتبه ۱
و عشر است ۱۰

بعد از آن با باقی فوقانی نظر کردیم آن پیشتر بود نقل
کردیم مراتب تخانی باز باین خطوط و چون آخر
مرتبه تخانی را محادی آخر مرتبه باقی فوقانی نوشتیم
نقصان مراتب تخانی از مراتبی که مقابل باشند از
باقی فوقانی ممکن نیست مراتب تخانی را نقل کردیم
باین خطوط چنانکه آخر آن سابق و مقدم باشد
یک مرتبه بر آخر فوقانی و باز اکثر عدد را طلب کردیم
بیشیت مذکور یافتیم عدد ۹ رقم آن را بر این رقم

خارج تا می مقابل اول مرتبه فوقانی ثبت کردیم و آنرا
رقم خارج ثانی نام نهادیم صورتش چنین شد

۹	۹	۵	۵	۱	
۱	۸	۲	۹	۹	
	۹	۸	۱		
		۱	۷	۹	
			۹		
			۸	۹	۹
			۹	۹	۹
			۹	۹	۹

بعد از آن باز ضرب
کردیم رقم خارج ثانی
در رقم آخر مرتبه
حاصل شد ۸۱
محادی القاعده کنیم
مانده خط میز زیر
رقم یکشیم ۸ را زیر وی ثبت کنیم و رقم ۸ را که اینجا
شماره است از رقم ۸ که در مرتبه عشرت محادی است
نقصان کنیم چیزی مانده خط میز زیر وی کشیم و خط ستیم
بر سر صفر و یک کشیم صورتش چنین شود

۹	۹	۸	۵	۵	۱
۱	۸	۲	۹	۹	
	۹	۸	۱		
		۱	۷	۹	
			۹		
			۸	۹	۹
				۹	۹
				۹	۹

بعد از آن باز ضرب
کنیم و رقم خارج
ثانی را در رقم
۸ که در مرتبه
دوم تخانی است
که آن مرتبه عشرت
باشد حاصل

آید رقم را از محادی که است الفکار کردیم باقی
مانده خط ممیز زیر کشیدیم و را زیر وی
ثبت کردیم و رقم را که اینجا ششاد است
از رقم که در مرتبه ششاد محادی است الفکار
کردیم چیزی باقی نماند خط ممیز زیر وی کشیدیم

[illegible]

صورتمشیر شد
بعد از آن باز تم
خارج شات را
در تم که اول
مرتبه تخمائی است
ضرب کنیم
حاصل آنرا از

و چون مثل این مقسوم
و مقسوم علیه
بجای بقا اعدوا
بجای نشر و ص
و شکل نمود شد
دو صورت دیگر
نی نمایم هرگز

	A	C	D	E
F	G	H	I	J
K	L	M	N	O
P	Q	R	S	T
U	V	W	X	Y
Z	[]	[]	[]	[]
[]	[]	[]	[]	[]
[]	[]	[]	[]	[]
[]	[]	[]	[]	[]
[]	[]	[]	[]	[]

تواند و صورت مطلع گردد و ممکنه تمام انواع
قسمت صنف اول قادر گردد انشا اله تعالی
صورت اول صورت دوم

[illegible]

صنف دوم اگر مقسوم از مقسوم علیه
 باشد طبق آن تقسیم است و آن عبارتست از این
 عدد را کسور کنند و آن جان باشد که صحیح باشد
 کند در عددی کسری که اگر آن کسر بکسر شود
 بعدت آن عدد واحدی صحیح حاصل آید پس اگر
 خواست که عدد را در آنکها سازند آن عدد را در
 شش ضرب کنند آن حاصل آید عدد دانهائی
 آن عدد باشد از جهت آنکه شش عدد دیت
 که وقت دانه بعد آن مکرر شود واحدی
 صحیح حاصل آید و اگر خواست که طسوجا کنند آن
 عدد را در پست دجها ضرب کنند طسوجها
 آن عدد باشد و اگر خواست که شش ضرب کنند آن
 عدد را در نود و شش ضرب کنند آن حاصل
 آید عدد جوئی آن عدد باشد و چون عددی
 باشد یا طسوجها یا جو یا معلوم شود آنرا بطریق
 که در صنف اول ذکر رفت قسمت کنند بر مقسوم
 علیه آن خارج قسمت باشد واحدی باشد
 از جنس آن کسر خواه دانه باشد خواه غیر آن
 مثلا چون خواهیم که ۳ بر ۳۰ چهار قسمت کنیم

۱۰۰ را در آنکها سازیم ۱۰۰ را در ۱۰ ضرب کنیم
 شود پس این دانه را بطریق صنف اول
 بر مقسوم علیه قسمت کنیم برین را دانهی
 چون عمل قسمت از هر دو صنف معلوم شد
 باید که محاسب واقف باشد بر آنکه اگر عدد
 مقسوم را بر عدد مقسوم علیه قسمت کند یا
 برعکس مقسوم را بر عدد مقسوم علیه یا کسر
 که باشد از آن مقسوم بر همان کسر مقسوم
 قسمت کنند خارج قسمت همان باشد که از
 قسمت اصل مقسوم بر اصل مقسوم علیه
 خارج باشد و همچنان اگر نصف مقسوم را
 یا دو ضعف آن را بر نصف مقسوم علیه
 یا بر دو ضعف آن قسمت کنند خارج قسمت
 مستقیم باشد مثلا اگر ۱۰۰ را بر ۱۰ قسمت
 کنند خارج قسمت ۱۰ باشد و اگر نصف
 مقسوم را که ۵۰ است بر بیت که نصف
 مقسوم علیه است قسمت کنند خارج قسمت
 هم ۱۰ باشد و اگر نصف مقسوم را که ۵۰
 است بر نصف مقسوم علیه ۱۰ است

قسمت کنیم خارج همان باشد پس باید که
محاسب هر جا که اعداد در بین پیشتر باشد
یا اندکتر این طریقی بیا بر خط یکدرازند و این
جایگاه او را سهل تر دست زد و دشوارتر
قسمت کند بحث سیوم در جمع و تفریق و درین
و نظر است **نقشه اول** در جمع که آن تعلیق
با طاق و اضافت و جملاتی دارد و آن عبارتست
از آنکه عددی را بر عددی دیگر زیادتر کند
و عمل آن چنان باشد که مرتب بکشد بر آن مثال
که در عمل ضرب است و رفت اما این
در مستطیل باشد و این مربع را مقسوم باید
کردن چنانها در طول فجب و عدد خانها بعد
مراتب مزید علیه باید نهاد و خطوط محسره
بکشد و بعد از آن ارقام مزید علیه خواه
عدد باشد خواه بعضی صفری بالای آن مربع بنهند
در مرتبه را موازی خانه و آن ارقام مزید را
زیر این مربع ثبت کرد در مرتبه خواه عددی
و خواه صفری با زای خانها نهاد چنانکه همیشه
اول مرتبه مزید محادی اول مرتبه مزید علیه باشد

بعد از آن جمع کند اول مرتبه با اول مرتبه مزید علیه
و حاصل ثبت کند در خانه که محادی آن سرد
مرتبه باشد از مزید علیه و مزید آحاد حاصل را
زیر خط حرف و عشرت آنرا بالای خط حرف
همان قاعده که در ضرب است در جمع نیز
در مراتب مزید را با مراتبی که محادی یکدیگر باشند
از مراتب مزید علیه جمع کنیم و اگر در مرتبه از مراتب
مزید یا مزید علیه صفر باشد اگر محادی آن هم صفر
باشد آن خانه را محادی سرد و صفر باشد صفری
آنجا بنهیم و اگر محادی آن رقم عددی باشد آن
رقم را بعینه در خانه که محادی آن سرد و مرتبه باشد
ثبت کنیم زیر خط حرف پس اگر مراتب مزید
علیه زاید باشد بر مراتب مزید تعلیق کنیم مرتبه را
از آن مراتب زاید در خانه که محادی آن مرتبه
زاید باشد و ثبت کنیم زیر خط حرف و بعد از
تمامی عمل زیر مراتب مزید خطی مستقیم بکشیم خارج
مربع که زیر آن خط موضع جواب باشد پس
ابتدا کنیم از زیر حرف اول و نقل کنیم آن رقم
خواه عدد باشد و خواه صفر موضع جواب

تعیین باید که کاتب محاسب درین شکل نیز
 رقم حادث اعتبار کند بوقت جمع چنانکه درین
 صورت نقل ارقام مرتبه دوم چون از ده
 زیاده تراست بر مرتبه عشره رسید رقم واحد
 در مرتبه سیوم بکشد و علامت رقم حادث
 بر آن بکشد و رقم صفر در مرتبه دوم ثبت کند
 تا حاصل چنین شود

۳	۱	۹
۳	۱	۹

نظر دوم
 در تقریب و آن لحاظ دارد بنقصان دارد
 و آن نقصان کردن عددی باشد از عددی
 که کمتر از عدد منقوص منه نباشد و عمل درستی
 که خطوط طولانی بکشد چنانکه در قسمت بدان
 اثبات رفت و عدد خطوط از عدد مراتب
 منقوص منه بیک مرتبه باید که زیاده باشد
 و خط مستقیم اینجا نیز بر سه خطوط بکشیم بعد از آن
 ثبت کنیم مراتب منقوص منه را در موضع یعنی بر
 خط مستقیم در میان خطوط طولانی و مراتب
 منقوص را در موضع مقسوم علیه یعنی در زیر خطوط
 که آن منقوح باشد و باید که اینجا همیشه اول مرتبه

منقوص محادی اول مرتبه منقوص منه باشد بعد از آن
 نقصان کنیم رقم آخر مرتبه منقوص از رقم مرتبه که
 محادی او باشد از منقوص منه اگر نقصان ممکن
 باشد والا از مرتبه که در کسار محادی باشد خواه
 آن از عشرت محادی باشد خواه از مائت عشره
 بعد از نقصان خط ممیز زیر رقم منقوص منه بکشیم
 و اگر چیزی از آن رقم محادی فوقانی باقی باشد
 و از همان مرتبه باشد زیر آن خط ممیز ثبت کنیم
 و اگر آن باقی از مرتبه پایین منقوص منه بماند در
 قسمت حد آن ذکر رفت است که از مرتبه محادی
 منقوص کند و بدان مرتبه نقل کنیم اگر آنجا رقم عددی
 باشد سه دور رقم را جمع کنیم و رقم حادث را بالای
 مقابل رقم اصلی بنویسیم خارج خط و زیر خط ممیز حاصل
 سه دور را ثبت کنیم و اگر صفری باشد خط ممیز زیر
 آن صفر بکشیم و رقم باقی را زیر آن خط ممیز ثبت
 کرد و اینها جداگانه ارقام منقوص را که بماند است
 از ارقام منقوص منه که فوقانی است نقصان کنیم
 بعد از تمامی سه رقمی را از ارقام منقوص منه که خط
 ممیز بر روی کتیبه باشیم آن رقم باقی باشد از تقریب

و جواب مجموع ارقام باقی باشد خواه در وی علی
 رفت باشد خواه بعینه باقی باعتبار مراتب ارقام
 باقی را در خارج یا در خطوط بنیم صورتش چنین شود

۵	۸	۷	۴	۹
۲	۷	۹	۵	

بعد از آن که
 از هر مرتبه منقوص
 نقصان نمی توان

کرد از مرتبه محادی از منقوص مندرج رقم بسیار
 محادی که در مرتبه عشرات محادی است
 وان ۴ بود نقصان کردیم ۵ که این رقم
 بجا و پنج است ماند خط میز زیر رقم بسیار که ۴
 است کشیدیم و ۵ دوم که بجا است بالای
 وی ثبت خارج خطوط و ۵ اول که اینجا رقم
 پنج است نقل کردیم بر مرتبه محادی اینجا ۴ بود
 زیر وی ثبت کرده خط میز زیر سر و کشیدیم
 حاصل هر دو را که ۹ است زیر آن خط ثبت
 کردیم بعد از آن رقم ۴ را از منقوص که در مرتبه
 میات منقوص است از رقم محادی وی که
 ۷ است نقصان کردیم ۴ ماند خط میز زیر
 رقم ۷ از فوقانی کشیدیم ۴ باقی را زیر وی

نهادیم بعد از آن ۷ را از منقوص که در مرتبه عشرات
 منقوص است از محادی او که ۸ است نقصان
 کردیم ۴ ماند خط میز زیر رقم ۷ فوقانی کشیدیم
 ۴ باقی را زیر وی ثبت کردیم بعد از آن که
 را که اول مرتبه منقوص است از محادی او که ۵
 است کم کردیم ۵ باقی ماند خط میز کشیده زیر
 رقم ۵ باقی را زیر وی ثبت کردیم صورتش

۵	۸	۷	۴	۹
۱	۱	۱	۹	۵
۴	۷	۹	۵	

چنین آمد تقیه
 دیگر صورتها باشد
 که نقصان از مرتبه
 میات محادی

باید کردن جانب در قسمت برین مذهب
 باید که محاسب

۳	۵	۵	۵	۴
۲	۱	۹	۹	۱
		۸		
۱	۹	۱		

ازین قاعده
 دیگر قواعد
 که در محاسبه
 ذکر در کتاب

نباشد و مستحضر آن شود تا بر اعمال تفریق قادر
 گردد و سهو نکند چون صور اعمال ضرب و قسمت

و جمع و تفریق نموده شد خواستیم که میزان صحت
 و فساد ضرب و قسمت اشارت کنیم تا یکی بر
 احوال اعتماد حاصل آید و از اذ و نظر بر است
 اول در میزان ضرب **ضرب** و آن آن بود که
 ارقام عددی حاصل را بحسب مراتب برابر ارقام عددی
 جنبی مرتب بحسب مراتب قسمت کنیم خارج قسمت
 ارقام عددی فوقی باشد بحسب مراتب آن که
 آن مضروب است و مثبت بالای خارج می
 عمل صحیح باشد و الا فاسد باز احتیاط باید
 کردن که سهو در عمل رفته باشد و صورتش درین صفت
 ۱۷۰ در ۳۰ نموده می شود

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

 میزان آن باشد که ارقام
 عدد حاصل را برابر ارقام
 عدد جنبی بحسب مراتب
 قسمت کنیم اگر خارج
 ارقام عدد مضروب که بالای مرتب مثبت است
 باشد عمل ضرب صحیح باشد و صورت
 ضرب درین شکل و صورت قسمت
 برین موجب آید برین موجب آید

دوم در میزان **قسمت** و آن آن بود
 که اعداد ارقام خارج بحسب مراتب که بالای
 خط شاست در ارقام عددی تحتانی که مقسوم
 علیه است ضرب کنیم اگر حاصل موافق ارقام
 عددی فوقانی که مقسوم است باشد بحسب مراتب عمل
 صحیح باشد و الا فاسد اگر چنانکه تمام ارقام
 عددی فوقانی در قسمت آمده باشد ظاهر است
 چنانکه ازین شکل که ثبت شد موازنه معلوم
 شود و اگر جنبی باقی مانده باشد آن باقی را
 بر حاصل ضرب ارقام خارج در ارقام عدد تحتانی
 افزاییم آنچه حاصل آید از جمع اگر مساوی
 ارقام فوقانی عددی باشد عمل صحیح و الا فاسد
 چنانکه در قسمت ۷۳۵ بر ۷۳۵
 ۳۰ رکنش شود

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

The image shows a 3x3 magic square on the left and an addition table on the right. The magic square has a constant of 15. The addition table shows the sums of pairs of numbers from 1 to 5.

	1	2	3	4	5
1		3	4	5	6
2	3		5	6	7
3	4	5		7	8
4	5	6	7		9
5	6	7	8	9	

شقوقی باشد عمل صحیح باشد و الا فاسد
 بحث چهارم در این اعداد متناهی
 و آن عبارتست از چهار عدد که نسبت اولی آنها
 همچنان باشد که نسبت ثالث به رابع چنانکه
 چهارم به ششم و ده و پانزده که چهارنهم
 ششم است چنانکه ده شان پانزده که
 و باید این بحث است که اگر مثلا ازین چهار
 عدد سه عدد معلوم باشد و یکی مجهول استخراج
 مجهول از آن معلوم چگونه کنند و آنچه می باشد
 بنا بر آید بحسب غالب و کثرت استعمال
 و نوع است **نوع اول** در تعیین و تعیین
 هر جنسی را که قطعی باشد و معاد آن اجناس
 واقع شود چنانکه مطبوعات و طبقات
 لابد که در هر موضع حسب فساد موضع در هر
 جنسی از آن اجناس مقدار می بین کرده باشند
 و قطعی مقرر و آن مقدار معین را مستخرج گویند
 و قیمت و برابتر و بر مقدار که زیادت
 از مستخرج باشد یکم از آن را می بین گویند و هر
 مقدار که از مستخرج زیادت باشد یکم از آن را

متن کوم و درین بحث مستور متن را طرف نامیم
 و مستور متن را وسط پس هرگاه که یکی ازین چهار
 عدد مجهول باشد و سه دیگر معلوم اگر مجهول از
 وسط باشد هر دو طرف را در یکدیگر ضرب کنیم
 و حاصل آنرا بر وسط معلوم قسمت کنیم تا آنچه
 خارج قسمت باشد و به طرف مجهول باشد و اگر یکی
 طرف مجهول باشد هر دو وسط معلوم را در یکدیگر
 ضرب کنند و حاصل آنرا بر طرف معلوم قسمت
 کنند تا خارج قسمت طرف مجهول باشد و این چهار
 قسم باشد و دو قسم را مثال و عمل نموده می شود تا
 بران قیاس باید کردن قسم اول آنچه متن مجهول باشد
 هر دو وسط معلوم که مستور متن است در یکدیگر
 ضرب کنیم و حاصل آنرا بر طرف معلوم که مستور
 قسمت کنیم تا خارج قسمت باشد متن مجهول مثلاً
 اگر صد من گندم به دینار باشد صد من سبزه
 و ده دینار سبزی و چون خواهیم که بدانیم
 که پنج من گندم که متن است معلوم متن این
 بدانیم عدد دینار را در عدد پنج من که متن
 ضرب کنیم حاصل پنجاه بود و این عدد را بر عدد

صد من که مستور متن کنیم خارج قسمت
 نیم دینار بود و این متن پنج من است و صورت
 آن چنین است

صورت ضرب مستور متن صورت تقسیم حاصل ضرب
 مستور که آن صد من است در شصت که بود و شکل

صورت ضرب شصت بر عدد مستور

4	4	4
4	4	4
4	4	4

سبب کند چون حاصل
 مقسوم کمتر است
 از مقسوم علیه آن را
 بشصت کرد و شصت
 تا قسمت ممکن باشد

خارج قسمت ۱۴ شصت که سادی دینار
 باشد که نصف متن مجهول است ۱۴ شصت
 باشد که نیم دینار است ۱۴ را بر متن

کردیم که مجموع طسوج کشت چنین شد صورت
 بعد از آن که آنرا بر سه عدد که
 که دانستیم
 بهین نوع
 شد پس بکار
 باشد که شیر است و اگر حاصل ضرب را
 نسبت دهند بمقسوم علیه که عدد مساوی است
 هم مطلوب حاصل آید از جهت آنکه بنجاه نیمی
 صد است اما در موضعی که نسبت دشوار
 باشد طریق تکسیر است بعد از آن قسمت
 قسم دوم کشتن مجهول باشد از وسط عدد مساوی
 در متن که هر دو طرفند ضرب کنند حاصل را بر
 عدد ستر که وسط معلوم است قسمت کنند
 خارج قسمت متن باشد که وسط مجهول است
 مثلا در صورت مذکور خواستیم که نیم دینار
 بدانیم که متن آن چه مقدار باشد نیم دینار را
 در عدد مساوی که صد است ضرب کنیم حاصل شود
 بنجاه آنرا بر عدد ستر که ده است قسمت
 کنیم خارج قسمت پنج باشد و آن متن نیم دینار

۸	۴
۴	۴

۲	۱
۳	

باشد و صورتش برین موجب نهند
 حاصل ضرب صورت قسمت
 نیم دینار در صد حاصل بر مساوی
 نوع دوم و عبارت عبارت است از مقدار
 ز یا نقره حاصل که در هر یکی باشد از آن و غیره
 و میزان آن عدد ده است چه میگویند ده نه
 و ده شست و امثال آن و در پنجاه صورت
 ثبت میکنیم صورت اول در آنچه خوانند که عبارت
 زیادت کنند و درین صورت ز و نقره زیادت
 باید کردن طبرقی است که تفاوت میان
 عبارت مطلوب و عبارت موجود را در ده که میزان
 آنست ضرب کنند و حاصل را بر عدد زیادتی
 عشره که میزان است بر عبارت مطلوب قسمت
 کنند آنچه خارج قسمت باشد بدان مقدار ز
 یا نقره بر سه از عبارت اول زیادت کنند
 غرض حاصل آید و ما اینجا جهت تعیین و تشخیص



۵	
۱	

چنین وضعی تفاوت و میزان را طرف نام
 کنیم زیرا که بیست و نه را که میزان است بر مقدار
 و قدر ما زیاد را که مجهول است وسط مجهول کنیم
 ششما خواهیم که عیار ده شش را ده شش کردیم
 عدد زیادتی شش را بر شش که دو است
 در میزان ضرب کنیم و حاصل آنرا که بیست باشد
 بر وسط معلوم که زیادتی میزان است بر عیار
 قسمت کنیم خارج قسمت ده باشد بر بیست و نه
 از عیار اول ده درم نقره زیاد کنیم عیار ده
 شش ده شش شود از جهت آنکه چون
 عیار مرکب شش بود در ده چهار کس بوده
 باشد و چون بر ده از آن عیار ده درم نقره
 زیادت کنند مجموع بیست شود و در آن
 بیست چهار کس باشد بر ده درم و در آن
 دهانی که بیست است نقره بر عیار ده شش
 باشد و صورتش چنین باشد

صورت	صورت
تفاوت	میزان بر عیار مطلوب
در میزان	صورت حاصل بر زیاد

پس خارج قسمت ده است که آن قدر ما زیاد
 مجهول است که مقدار در یا نقره باشد که زیادت
 کنند بر مرده از عیار اول صورت دوم
 در آنجا که عیار یکتر کنند درین صورت مس
 زیادت باید کردن طریق آنست که تفاوت را
 در میزان ضرب کنیم و اینجا نیز در دو طرف
 خواهیم و حاصل آنرا بر عدد عیار مطلوب که وسط
 معلوم است قسمت کنیم آنچه خارج قسمت شود
 بدان قدر کس بر مرده از عیار اول زیادت
 کنیم عیار کم شود و قدر ما زیاد وسط مجهول است
 در میزان که آن ده است ضرب کنیم و حاصل آنرا که
 آن ده است بر عدد عیار مطلوب که آن ده است
 قسمت کنیم خارج قسمت پنج بود بر بیست و نه از عیار
 حاصل پنج درم کس زیادت کنیم عیار ده زنده
 شش شود از جهت آنکه چون عیار آن مرکب
 ده نبود در ده یک درم مس بوده باشد چون



برده درم پنج درم مس افزاید مجموع سرده درم پانزده
 درم شود و درین پانزده درم شش درم مس باشد
 پس سرده درم چهار درم مس باشد و شش درم
 نقره یا زر عیار دیشش باشد صورتش چنین شود

صورت
 تفاوت در
 صورت
 حاصل عیار
 میزان
 مطلوب

۳	۵			
		۴	۱	۳
		۱	۳	۲
		۲	۲	۱
		۲	۲	۱
		۲	۲	۱

تدریجاً

برنج شش قسمت است و آن قدر زیاد
 بود که وسط مجهول است که مقدار مس باشد
 که بر سرده درم از عیار اول بفرایند صورت
 سیوم در میان عیار که عیار معین خواهند
 که ترتیب کنند شلجون خواهیم که پاییز را از
 صد و بیست و شش شقال بسازیم از زر و نقره
 بپارده بیست و شش ضرورت باید دانستن
 که در آن پاییزه چه مقدار زر سرخ باشد و چه مقدار
 و چه مقدار نقره طریق آن باشد که زیاده بیست و
 که میزان است در عیار پاییزه که صد و بیست و

ضرب کنیم آنچه حاصل آید بر میزان که شش است
 قسمت کنند پنج قسمت باشد مقدار نقره
 و باقی زر سرخ زیاده میزان بر عیار پاییزه وزن
 پاییزه را در وسط نام نهم و میزان را و مقدار
 نقره را سرده و وسط اول معلوم و دوم مجهول
 صورتش بدین موجب آید

صورت
 سرده
 میزان
 صورت
 شش
 حاصل
 بر میزان
 پاییزه

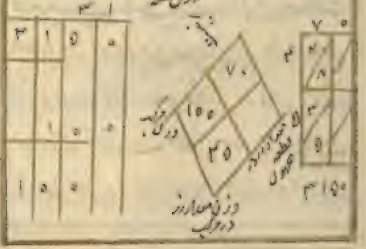
۲	۵	۳
۱	۵	
۱	۵	

تدریجاً

حکم قسمت ۲۵ را قسمت کردیم بر میزان
 کرده است ۲۵ خارج قسمت اند
 ماند که آنرا برده قسمت می توان کرد که کمتر
 از وی است اثر نسبت دهیم بر میزان دو
 بخش او باشد پس خارج قسمت ۲۵ و در
 بخش باشد نقره پاییزه و باقی زر سرخ و بجز

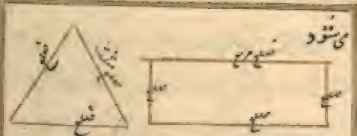
اینجا بعل محتاج می شویم بدانستن نسبت مرکبی
از اتحاد با عشره که می دانست آنرا عدد کنیم تا
حاسب بر آن مطلع گردد ۱ عشر باشد ۱ خمس
باشد ۲ عشر باشد ۳ و خمس باشد ۴
نصف باشد ۵ عشر باشد ۶ سبعة عشر
باشد ۷ چهار خمس باشد ۸ تسعة عشر باشد
صورت چهارم در بیان استخراج مقدار برای این
قطعه مرکب از انواع مختلف که وزن یک
آن از انواع مختلف وزن مرکب معلوم باشد
در صورت و طرز
مستعار مثلاً اگر در وزن و وزن
بر نوع از وزن مرکب قطعه مقدار از هر
نوع معلوم یک در یک
و سطر را در یک یک ضرب کنند آنچه حاصل آید
بر طرف معلوم که وزن مرکب است قسمت
کنند خارج قسمت مقدار وزن آن نوع ضرورت
باشد در قطعه مثلاً چون مرکبی باشد یوزن ۱۰۰
و از آنجا که وزن ۱۰۰ باشد و نقره ۵
در هر مس از آن مرکب قطعه یوزن ۱۰۰

جدا کرده آید چون خواستیم که بدانیم که در این قطعه
از هر یکی از زر و نقره و مس چند باشد اول
در بیان زر وزن قطعه را که ۱۰۰ است
در وزن مقدار زر مرکب اصل که ۱۰۰ است
ضرب کنیم حاصل ۱۰۰۰ باشد از این وزن
مرکب اصل که ۱۰۰ است بود قسمت کنیم خارج قسمت
۱۰ باشد و نصف این مقدار زر از این قطعه
باشد و همچنان وزن قطعه را در وزن نقره مس
مرکب اصل قسمت کنیم خارج قسمت ۱۰
باشد از آن نقره و از آن مس ۱۰ باشد مجموع
مس و وزن قطعه باشد و اینجا صورت استخراج
مقدار زر قطعه در عمل بنماییم باقی عاقل بر آن
تیماس کند صورتش برین موجب نمند
صورت مس وزن صورت مس
مقدار در وزن زر مرکب حاصل بر وزن مرکب
در وزن قطعه



بحکم قسمت ۳۱ خارج آید ۵ ماند که آن را بطریق
 لوح قسمت نمی توان کرد بر وزن مرکب نسبت
 دادیم نیم وزن مرکب بود یعنی یک حاصل شد
 پس مجموع خارج قسمت ۳۱ و نیم باشد و آن
 وزن را راست در قطعه و عمل آن محسین است
 غرض از اعمال قلمی و لوحی آنست که اگر میسبب
 تغییر کنند و این قواعد و اعمال بوقت استخراج
 مقادیر حسابی تند اول دارند و در قلم آورند بعد از
 استخراج از خط ایمن تر باشند و از غایب غلط علم
 تا غیر باقی لازم شود و فی السوالت بعد بیان العرض و المراد
 فصل دوم در مساحت و آن ضاعت است
 قانونی مفید طرق استخراج مجهولات مقدار متصل
 از معلومات قدری متصل و این فصل شکل
 بر یک مقدمه و دو باب و یکم فایده مقدمه
 در تعینات باب اول در مساحت
 مسطرات و آن چهار فصل است فصل اول
 در مساحت مربعات فصل دوم در
 مساحت مثلثات فصل سوم در مساحت
 ذوات اضلاع فصل چهارم در مساحت دایره

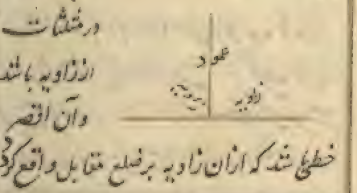
دوم در مساحت مجسمات
 و آن نیز چهار فصل است فصل اول در مساحت
 مجسماتی که قاعده و سطح اعداد آن مساوی و موازی
 باشد و مربعی که از آن مجسم بر شکل آن قاعده باشد
 فصل دوم در مساحت مخروط فصل سوم
 در مساحت کره فصل چهارم در مساحت
 انحنای دایره در استخراج اجزای دیگر مقدمه
 در تعینات آ موضوع مساحت کم
 متصل است که در آن بحث کنند از جهت حصول
 بمقدار بر مقل محمول و کم متصل خط است که
 طولی باشد و عرض وسط است اگر طولی و عرض
 باشد بی عرض و حجم است اگر طول و عرض
 و عرض دارد ۴ خط مستقیم کوتاه ترین خطی
 که متصل گردد از نقطه بنقطه باشد خط مستقیم
 خط منحنی که بخلاف مستقیم باشد و آن
 محیط باشد بدایره و بعضی از دایره آنرا ایر
 کاری خوانند خط کافه نام ضلع خطی را
 گویند که باده خط دیگر یا بیشتر
 محیط شوند بطول آن مثال دو صورت نموده



می شود
قطر باشد و آن خط مستقیم را گویند که مربع
یا مدور در مربع متصل از زاویه بر زاویه مقابل
و در مدور درازترین خطی که میان مدور واقع
شود مثال هر دو

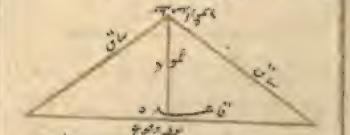


و آن خطی باشد مستقیم که بر خطی دیگر
مستقیم واقع شود چنانچه که از دو جانب
دو زاویه منتهای حادث شود قیاس
این باشد
و مدار عمود
در مثلثات

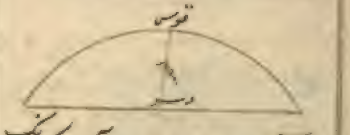


خطی باشد که از آن زاویه بر ضلع مقابل واقع گردد

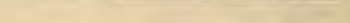
تقاعد در سطحات خطی باشد که اسفل
اشکال را بدان اعتبار کنند و در مثلث آن خط
باشد که عمود بر آن قائم گردد و در مجامع سطحی
باشد که اسفل مجامع با آن سطح اعتبار کنند
ساق ضلعی باشد که با ضلعی دیگر و تقاعد
محیط شود بمثلثی مثال آن



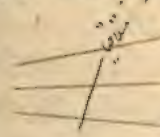
و تر و آن خطی باشد مستقیم متصل بر
نهایت قوس و سهم خطی باشد که قوس را
با وتر تصویف کند مثال هر سه



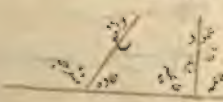
خطوط متوازی است آنست که چند
ایش را اخراج کنند بر استقامت مرکز هم نباشند
نمونه



۱۲ خطوط متلاقی آنچه بر خلاف متوازی باشد مثل مثلثات



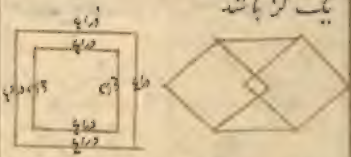
۱۳ زاویه چون خط مستقیم بر خط مستقیم قائم شود از دو جانب دو زاویه حادث شود اگر هر دو متساویان باشند آنرا قائم خوانند چنانکه در صورت نمود نموده و اگر متساوی نباشند بزرگتر را منفرد خوانند و کوچکتر را حاده گویند



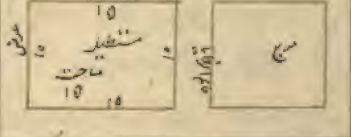
۱۴ شکل آنست که حدی پانزده بر محیط باشد ۱۵ چون خواهند که شکلی را مساحت کنند بدوایع اگر مسطح خط باشد دراد بر کره و یک کره باشد و اگر مسطح سطح باشد دراد بر کره مقدار مسطحی شد مربع که بر ضلعی از وی یک کره باشد مثل

مواضع

۱۶ و اگر مسطح جسم باشد بر کره مثل مقدار جسمی باشد شش سطح مربع بر محیط که ضلعی از اضلاع آن بر یک کره باشد



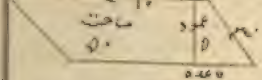
۱۷ با بس اول در مساحت مربعات و در پنج چهار فصل است فصل اول در مساحت مربع مسطحی باشد که چهار خط مستقیم بر محیط بود و این دو قسم است قسم اول آنکه چهار خط موازی باشد و مساحت آن بحسب اشکال سه وجه است آنچه قائم الزوایا باشد مساحت آن حاصل ضرب اعداد طول باشد در عدد عرض مثل وی اینست



۴ آنچه غیر قائم الزوایا باشد و آن دو شکل است
یکی آنکه اضلاع وی متساوی باشد آنرا مثل
مربعین گویند و مساحت آن حاصل ضرب
نصف یک قطر مفروض باشد در مجموع آن قطر
مفروض دیگر و متناهی است

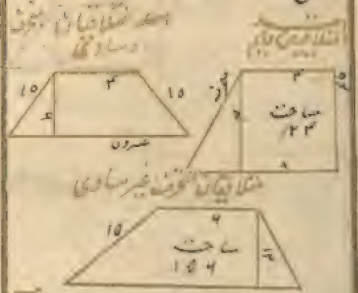


دوم آنکه اضلاع وی مختلف باشد و آنرا
شبه مربعین گویند و مساحت آن حاصل
ضرب عمود مفروض بود میان سر و متوازی
در ضلعی که آن عمود بران ضلع قائم باشد و متناهی
است

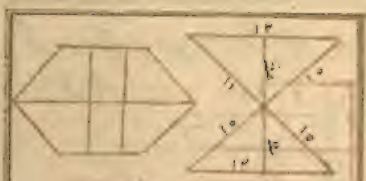


هم دوم در لواحق مربعات و آن مربعاتی
باشد که بعضی از اضلاع وی غیر متوازی باشد
و آن چهار صنف است آنچه دو ضلع آن

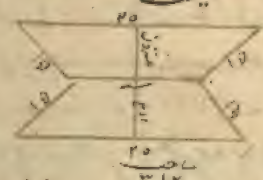
متساوی باشد و دو ضلع متوازی و متناهیات
در مساوات و انحراف خواه مختلف و خواه
متفق و مساحت این صنف حاصل ضرب
عمود مفروض بود میان سر و متوازی در
مجموع آن دو خط متوازی و متناهی است
شکل نموده می شود



آنچه هیچ یکی از اضلاع وی متوازی نباشد
خواه جمیع اضلاع متناهی باشند در مقدار
خواه در ضلع مقابل خواه در ضلع مجاور مساوی
این صنف حاصل ضرب نصف دو ضلع
متقابل در نصف مجموع آن ضلع در سه
شکل نموده می شود برین موجب



شکل دوم آنست که در وی خط
متوازی باشد اعلی واسفل متساوی و اوسط
انقض و چهار خط دیگر متلاقی عمد از اطراف
اعلی واسفل متصل بدو طرف اوسط و عمود
آن شکل دوم حاصل ضرب نصف عمود
مفروض بود میان سرد و متوازی در مجموع
سرد و خط متوازی اعلی اوسط متانش
اینست



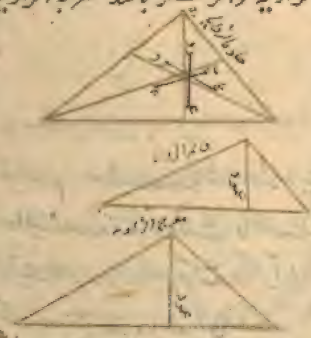
فصل دوم در مساحت مثلثات
مثلث مستکی بود که هر خط بروی محیط باشد
و مساحت وی حاصل ضرب عمود مفروض
بود در نصف ضلعی که آن عمود بر آن

تایم باشد یعنی عمده مثال آن یک شکل آورده
سے شود

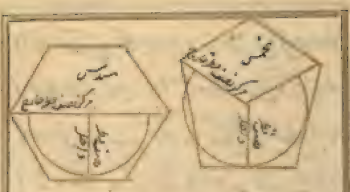


در مثلث که باشد دو زاویه
او البتة حاده باشد و مثلث را قسمت
باعتبار اسم زاویه سیوم کنند و اگر آن زاویه
سیوم نیز حاده باشد آن مثلث را
ساده الزوایا گویند و اگر منفرجه باشد
منفرجه الزوایا و اگر قائمه باشد قائمه
الزوایا و عمود در مثلث تایم الزوایه
و منفرجه الزوایه بر ضلع اطول قائم واقع
شود و در مثلث حاده الزوایه
بر سر کدام ضلع که باشد قائم شود و دیگر
مثلثات آنست که هر ضلعی را در قس
خود ضرب کنند و حاصل ضلع اطول را
با حاصل ضرب آن دو ضلع دیگر مقابله
کنند اگر مساوی ایشان باشد مثلث تایم

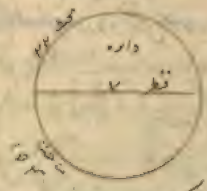
الزاویه باشد و اگر کمتر بود از پیشان داده
الزاویه و اگر بیشتر باشد منفرجه الزاویه



فصل سیم در مساحت ذوات اضلاع
هر شکلی که زیادت از چهار خط مستقیم
بر محیط باشد اضلاع و زوایا او متساوی
باشند آن شکل را ذوات الاضلاع
گویند چنانکه محسن و مدس و مثلث
و امثال آن مساحت آن حاصل
ضرب نصف قطر فزائین دایره
مفروض بود در میان این شکل و شکل در
نصف مجموع اضلاع آن شکل و متناهی
در دو شکل نموده می شود

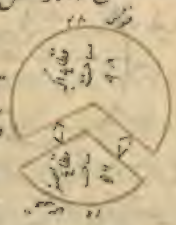


فصل چهارم در مساحت دایره و لوات
و در این باب است دایره و ان عبارتست
از سطحی که خط مستقیم بر محیط باشد
و در میان دو نقطه مفروض باشد
در خطی که از او اخراج کنند محیط همه مساوی
یکدیگر باشند و مساحت آن حاصل
ضرب نصف قطری باشد در نصف
محیط و متناهی برین موجب باشد

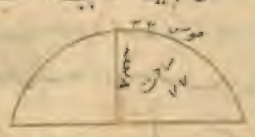


و چون خواهند که قطر دایره بدانند محیط
بر سه و سببی قسمت کنند خارج قسمت
قطر دایره باشد و این قاعده کلی است

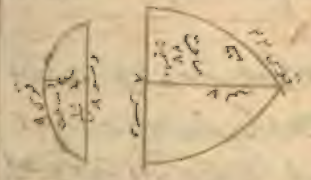
در استخراج قطر دایره و همچنین اگر خواهند
 که محیط دایره را بدانند قطر وی در پی
 و سبی ضرب کنند حاصل آن محیط دایره
 باشد مثلاً هر که محیط دایره بیست و دو
 باشد و آنرا بر سه و سبی قسمت کنند حاصل
 قسمت هفت باشد و این قطر دایره است
 و قطاع دایره دو شکل است یکی اصغر
 و یکی کبر و هر یکی ازین دو شکل محیط باشد قطعه
 قوسی و دو خط مستقیم که متصل باشند
 بدو طرف قوس و ملتقی باشند بر مرکز قوس
 دایره و مساحت آن حاصل ضرب یک
 خط مستقیم ازین دو خط در نصف قوس
 و مثلثش در دو شکل عمود می شود
 و تقوس
 قطعه باشد از دایره
 و آن سه صنف است
 صنف اول قوسی که
 از نصف دایره باشد
 و سهم آن نصف و تر آن مساحت آن حاصل



ضرب سهم مفروض بود در نصف محیط قوس
 و مثلثش برین موجب است
 و اگر درین شکل محیط قوس مجهول است
 سهم او را در سه و سبی ضرب کنند حاصل
 محیط قوس باشد و اگر سهم مجهول باشد محیط
 قوس را بر سه و سبی قسمت کنند خارج قسمت
 سهم باشد صنف دوم قوسی که از نصف
 دایره بزرگتر باشد و آنرا قوس اکبر
 نیم و سهم آن از نصف و تر آن زیادت
 بود صنف سوم قوسی که از نصف دایره
 کمتر بود و سهم آن از نصف و تر کمتر و آن
 قوس اصغر نام نیم و مساحت هر دو
 صنف آنست که نصف قطر دایره که
 این قوس قطعه آنست در نصف محیط
 قوس ضرب کنند و حاصل را نگاه دارند
 و زیادت که میان نصف قطر و سهم است

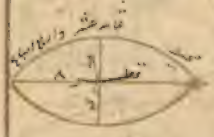


در نصف و تر ضرب کنند آنچه حاصل شود
در نصف دوم بر محضون زیادت کنند و در
نصف سیوم از محضون کم کنند مساحت
آن و س باشد و مثال در دو نصف برین صورت است

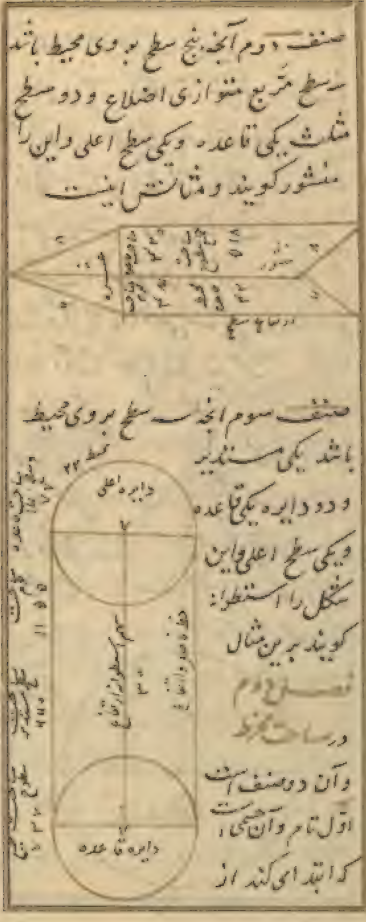


و طریق استخراج قطر دایره عظمی آنست
که نصف و تر را در نفس خود ضرب کنند و حاصل
آنرا بر سهم قسمت کنند آنچه خارج شود بر سهم
زیادت کنند حاصل قطر دایره عظمی باشد
چنانکه درین دو قوس و تر است
نصف دی باشد در هر ضرب کردیم
شد آنرا بر سهم مفروض قسمت کنیم آنچه
خارج شود بر همان سهم افزایم حاصل
آن باشد و آن قطر دایره عظمی است
هم کشی بیضی و آن مرکب است از
قوس اصغر و مساحت آن نصف مساحت

آن نصف مساحت یک قوس اصغر باشد
و مثالش
برین صورت
دوم در مساحت



بجاست و آن چهار فصل است فصل
اول در مساحت مجسماتی که قاعده و سطح
اعلاهی آن مساوی و موازی باشد یکی از این مجسم
بر شکل آن قاعده باشد مساحت جرم این جسم
حاصل ضرب مساحت قاعده باشد
در ارتفاع و مساحت سطوح این مجسمات
آنست که محیط قاعده را در ارتفاع ضرب
کنند و بر حاصل زیادت کنند تقصیف مسا
سطح قاعده را آنچه حاصل شود مساحت جمع
سطوح آن جسم باشد و درین قسم سه صنف مثال
مذکور می شود اول مکعبش سطح مربع بر روی
محیط و مثالش
به صورت
است



قاعده و چند آنک با لامبرود باریکتری
 شود بر یک نظام تمامته شود بنقطه
 که آن نقطه اعلی این جسم باشد و آن قاعده
 خواهد مستدیر باشد خواه منقطع و مساحت
 جرم این صنف ضرب مساحت قاعده و
 در ثلث ارتفاع وی و مراد از ارتفاع آن
 که از مرکز قاعده خطی مستقیم تمتد شود بنقطه
 اعلا و آنرا سهم مخروط نیز گویند و مساحت
 سطح این جسم محیط قاعده و آن خطی
 که از خط مستقیم تمتد شود تا
 بر سطح شمش

آن نصف
 در خط و اصل
 مستقیم باشد
 قاعده تمتد
 نقطه اعلی
 مخروط
 برین موجب

صنف دوم مخروط ناقص و آن جسمی است
 که از قاعده ابتدا کند و چند آنک بالارود
 باریکتر شود بر یک نظام تمامته شود
 بسطحی که کمتر از قاعده باشد و موازی قاعده
 بود و آنرا سطح اعلا خوانند و مساحت آن
 آنست که بر یکی از قطر قاعده و قطر سطح
 اعلا را در نقش خود ضرب کنند و حاصل
 سرد و آنرا دارند بعد از آن قطر قاعده را
 در قطر سطح اعلا ضرب کنند و حاصل را
 با مخروط جمع کنند اجماع حاصل شود سبع
 و نصف سبع آنرا از مجموع القاعده حذف
 کنند آنچه ماند در ثلث ارتفاع مخروط ضرب
 کنند حاصل آن مساحت جرم آن مخروط
 باشد و مساحت سطح وی آنست که
 مجموع محیط قاعده و محیط سطح اعلا را نصف
 کنند و در نقطه و اصل ضرب کنند آنچه
 حاصل آید مساحت قاعده و مساحت
 سطح اعلی را بران افزایند مجموع مساحت
 سطح این مخروط باشد و شکل آن اینست

شبه قبه که مشا بر نصف کره باشد
 طریق مساحت وئی آن باشد که آن قبه را
 نصف کره فرض کنند جرم آنرا مساحت
 کنند بطریق مذکور بعد از آن فضای آن قبه را
 نیز نصف کره فرض کرده جرم آنرا مساحت
 کنند آنچه حاصل آید از اول القاء و حذف کنند
 آنچه بماند مساحت جرم آن قبه باشد و مساحت
 سطح این قبه آن باشد که محیط قاعده سطح
 پیرونی را در نصف قطر آن قاعده ضرب
 کنند حاصل مساحت سطح پیرونی قبه باشد
 و محیط قاعده سطح اندرونی را در نصف
 قطر آن قاعده ضرب کنند آنچه حاصل
 شود مساحت سطح اندرونی باشد
 فصل چهارم در مساحت انج
 وان مجسمی باشد مستطیل سطح بر محیط دایره
 سطح مربع مستطیل وان هر دو قاعده انج
 باشد و دو سطح مقابل یکدیگر بر یک
 محیط باشد و دو قوس یکی اصغر و یکی اکبر
 و دو خط مستقیم که ضلع اقصر قاعده باشد

و این

و این دو سطح مقابل غلط انج باشد و دو
 سطح دیگر محدب و مقعر محراب متصل
 آن محیط قوس اکبر محیط قوس اکبر طرف دیگر
 و مقعر متصل از محیط قوس اصغر محیط
 قوس اصغر طرف دیگر و این طول انج
 باشد و مساحت این شکل آن باشد
 که نصف مجموع یک قوس اصغر و اکبر را در
 در طول انج ضرب کنند و حاصل را در غلط قاعده
 کنند و مساحت سطوح ویا آنست که مجموع
 یک قوس اکبر و اصغر را در طول انج ضرب
 کنند حاصل مساحت سطح محدب و مقعر باشد
 اگر مجموع دو قوس را در غلط انج ضرب کنند حاصل
 مساحت دو سطح غلط که مقابل یکدیگر اند
 باشند و اگر عرض قاعده را مضاعف کنند
 و در طول قاعده ضرب کنند حاصل آن مساحت
 مجموع قاعده باشد پس مساحت مجموع سطحی
 حاصل آید و شکلی برین موجب بود که بر
 روی ورق
 است

در استخراج آجر
و آن سه طریق است
دیوار در عدد آجر طول تا عدد ضرب کنند
آجر حاصل آید در عدد آجر ارتفاع دیوار
ضرب کنند آجر حاصل آید ثانیاً عدد آجر
آن دیوار باشد مثلاً دیواری که عدد آجر
عمر عدد آن چهار باشد و عدد آجر
طول آن بیست و پنج و عدد آجر ارتفاع و
صد اول چهار را در بیست و پنج ضرب کنند
صد حاصل آید انرا در عدد ارتفاع دیوار که
هم صد است ضرب کنیم ده متر عدد شود
آن عدد جمع آجر دیوار باشد اگر خواهند
که وزن دیوار بدانند یک آجر را با آن مقدار
کج و کل که ملاصق آجر باشد در عمارت و کار
وزن کنند و این مقدار را در عدد آجر دیوار
ضرب کنند آجر حاصل آید مقدار آن دیوار
باشد دیوار بدو آجر هم مساحت کنند
بعد از آن نظر کنند که در مقدار یک که هم
چند آجر می باشد عدد آن آجر را در عدد در آن یک

آن دیوار ضرب کنند آجر حاصل آید عدد آجر
آن دیوار باشد خاص بدیوار مدور
و مضلع و اشکال آن عدد آجر تا عدد سطح
پیرونی و اندرونی جمع کنند و نصف مجموع
آنرا در عدد آجر عرض دیوار ضرب کنند
و حاصل آن را در عدد آجر ارتفاع دیوار
ضرب کنند آجر حاصل آید عدد آجر دیوار
باشد تمام شد آجر فرض بود از مساحت
مساحت تمام حساب را درین باب اعمال
تندی می شود و مفید باشد و باید که کتاب
و محاسب بی حضور مهندس و معمار در کار
حساب عمارت مدخل سازد و از ایشان
منفرد نشود تا از تهیت و طعن طاعن غایب
سبب و غلط فارغ و اسوده باشد حق تعالی
محکمات را توفیق فراخ از حساب تندی
واخت روزی کماد از دوف بالعباد
فصل بیوم در استخراج آجر
باقی باشد و در این باب و در این باب
پایان

عبارت است از آنکه مبلغی از مالی بر
 شخصی در مدت یکسال مقرر شود بعد از آن
 آن مال را بر دوازده قسم باعتبار دوازده
 ماه فرو نمایند هر قسمی قسط یکماه باشد نسبت
 مساوی و هر ماه را بی بخش کند هر بخش و حصه
 قسط روز باشد نسبت مساوی و تفاوت
 ایام هلالی در آخر یا در میان در یک روز یا
 در دو روز ضم کرده بستانند مثلا بیست
 بنسب مساوی هر ماه و سه باشد و هر روز
 را باشد قسط چهار و این عبارت است
 از آنکه چون مبلغی از مال بر شخصی در یکسال
 مقرر کنند بعد از آن چهارده آنسان مبلغ را
 بر بخش قسمت کنند هر قسمی را قسط ماه گویند
 چهار دانی و باز قسط یکماه را بر بی قسمت
 کند هر حصه قسط روز باشد نسبت چهار دانی
 مثلا بیست بنسب چهار دانی در شش ماه
 سما باشد و هر ماه ماه باشد و هر روز
 باشد قسط دو دانی عبارت است
 از آنکه چون مبلغی از مال بر شخصی مقرر شود

بعد از آنکه دو دانی آن مبلغ را مقرر کردند
 که در مدت شش ماه معین مثلا بدو دانی
 آن مبلغ را بر شش قسمت کنند هر قسمی را
 قسط یکماه گویند دو دانی باز قسط یکماه
 بر بی قسمت کنند هر حصه قسط روز باشد
 مثلا بیست بنسب دو دانی در شش ماه
 سید بود هر ماه و سه و هر روز
 در تقیق طایفه
 اگر مجموع شخصی با جوانی که قسط ماه و روزش اندانی
 بخش از اصحابش بستاند و بخش ربع قسط
 جو قسط یکم مقرر کرد و زعفران بخش قسط روز
 اکنون این طریق را در کمیت بیست
 در عمل آوریم ثلثش بگیریم سما آمد بعد از آن
 ربع آن ثلث قسط یکماه باشد و آن
 و سه است بعد از آن عتده و سه
 بگیریم سما ثلثش ان بگیریم لا شود
 عمل راست باشد و صورتش چنین بود
 مری مستعمل بر یک خانه

۲۰۰	۷۰	۷۵	۳۰۰
۲۰۰	۷۰	۷۵	۳۰۰

فانثت والفتتر جهان بنظم مولانا رسیدند
 قدوة المحدثین شمس الملک والبرین السمر قدی
 طاب ایام فرموده است
 جوشده معلوم قسط روزها برافزایشان از کما
 بود افزوده قسط حاجی شود روزی کم قسط دکان
 اکنون این سر و طریق را در کیت علامت گذار
 در عمل آوریم

در دودا کی	در چهار دانی
مثلا بر دودا کی	مثلا بر دودا کی
اگر ششش بیقرایی آن	اگر ششش بیقرایی آن
دعوت است ما	دعوت است ما
چهار دانی شود و بر	چهار دانی شود و بر
ما بر مساوی اگر هم	ما بر مساوی اگر هم
ششش بیقرایی و آن	ششش بیقرایی و آن
دعوت است ما	دعوت است ما
شود و صورتش	شود و صورتش
چنین بود در مکی ششش بر	چنین بود در مکی ششش بر



۹۰۰	در دودا کی
۹۰۰	در چهار دانی
۹۰۰	در دودا کی
۹۰۰	در چهار دانی
۹۰۰	در دودا کی
۹۰۰	در چهار دانی
۹۰۰	در دودا کی
۹۰۰	در چهار دانی
۹۰۰	در دودا کی
۹۰۰	در چهار دانی

مکتب شریعی
 معربا که در حساب و حساب
 معقول و السید
 سرالکلیه لایزال
 نور محمد

باسم پر آتش قاتلانسه
زنده یاغی ز یک بلش سر
دو تری آفنا سن یقلا یور
لکینه او تو یافه بر قاصد
لش کور، آتیه او سوزیه
رو تیه صله بر یکش ور
رام قولته صر، او تیه
آهوه صله طابان اصر



